

مدعیان دروغگو-اندیشه در باره روم

پس از پایان مراسم تعیین جانشین، در سرزمین «غدیر خم» کسانی که از ناحیه شام و مصر در بر گذاری مراسم «حج و دعاء»، شرکت کرده بودند، همگی در سرزمین «جحفه» از پیامبر جدا شده و رهسپار زاد گاه خود گردیدند، و افرادی که از «حضر موت» و «یمن» آمده بودند، آنان نیز در این نقطه یاد نقطه پیش از آن، از کاروان حج، جدا شده راه وطن را پیش گرفتند، ولی گروه ده هزار نفری که از «مدینه» همراه پیامبر اکرم آمده بودند، همگی در رکاب وی راه مدینه را پیش گرفتند، و هنوز سال دهم به پایان نرسیده بود، که وارد مدینه شدند.

پیامبر و مسلمانان از انتشار اسلام در سراسر عربستان، و از اینکه به حکومت شرک و بت پرستی در همه نقاط حجاز، پایان داده، و هر نوع مانع از نفوذ اسلام و گرویدن مردم به آئین توحید بر طرف گردیده است، مسرور و خوشحال بودند.

هنوز هلال «محرم» سال یازدهم در مدینه رؤیت نشده بود که دو نفر از «بیمامه» وارد مدینه شدند، و نامه‌ای از «مسيلمه» که بعدها به «مسيلمه کذاب» معروف گردید تسلیم حضور پیامبر نمودند.

یکی از دبیران پیامبر اسلام، نامه را باز کرده و آنرا برای او خواند، نامه حاکی از این بود که شخصی به نام «مسيلمه» دریمامه ادعای نبوت نموده، و خود را شریک و انباز پیامبر میداند، و از طریق نامه خواسته است که او را از وضع و شرکت خود در نبوت، آگاه سازد.

متن نامه او در کتب سیره و تواریخ اسلامی مضبوط است جمله بندی نامه حاکی است که نویسنده میخواهد از روش قرآن تقلید کند ، ولی این تقلید آنچنان نامه او را بی روح و نازل و بی ارزش کرده که سائر سخنان عادی او ، به مراتب از آن شیرینتر و زیباتر است .

او در نامه خود به پیامبر چنین نوشته بود :

اما بعد ، فانی قد اشركت فی الامر معك وان لنا نصف الارض ولقریش
نصف الارض ولكن قریشا قوم یعتدون : من در امر نبوت ، شریک تو قرار داده
شده ام ، نیمی از زمین متعلق بما است ، و نیمی دیگر متعلق به قریش است ، ولی طائفه قریش ،
با عدالت رفتار نمیکنند .

وقتی پیامبر از مضمون نامه آگاه شد ، روبه آوردندگان نامه نمود و فرمود : اگر شما
سفیر و قاصد نبودید به کشتن شما فرمان میدادم ، زیرا شما در گذشته اسلام آورده و آئین توحید ،
و رسالت مرا پذیرفته بودید ، چرا و به چه دلیل از یک چنین مرد پوچ مغزی پیروی کرده ،
و از آئین پاک اسلام دست برداشته اید .

پیامبر دیدیر خود را خواست ، و نامه کوتاه ولی پر مغز و دندا نشکنی را املاء نمود تا در پاسخ
او نوشته شود اینک متن نامه پیامبر :

بسم الله الرحمن الرحيم . من محمد رسول الله الی مسیلمة الکذاب ، السلام
علی من اتبع الهدی . اما بعد . فان الارض لله یورثها من یشاء من عباده
والعاقبة للمتقین .

بنام خداوند بخشنده و مهربان ، نامه ایست از محمد رسول خدا به «مسیلمه» دروغگو ،
سلام بر پیروان هدایت ، روی زمین متعلق بخدا است ، و به هر کس از بندگان صالح خود بخواهد
واگذار میکند ، و سرانجام نیک از آن پرهیز گاران است . (۱)

بیوگرافی اجمالی مسیلمه

وی از کسانی است که در سال نهم هجرت به مدینه آمد ، و اسلام آورد ولی پس از مراجعت
به زادگاه خود ، ادعای پیامبری نمود ، و گروهی ساده لوح و احمیاتا متعصب به ندای او پاسخ
گفتند ، گسترش شخصیت او در «یمامه» نشانه شخصیت واقعی وی نبود بلکه گروهی با اینکه
میدانستند که او یک فرد دروغگو است ، دور او را گرفته و منطق آنان این بود :
دروغگوی یمامه بهتر از راستگوی حجاز است ، این جمله را یکی از طرفداران
مسیلمه وقتی گفت که از او پرسید آیا فرشته ای بر تو نازل میشود ، گفت آری به نام «رحمان»
گفت آن فرشته در نور است یا در ظلمت ، گفت در ظلمت گفت گواهی میدهم که تو کاذب و

دروغگوی هستی ولی دروغگوی قبیله ریمه «یمامه» بهتر از راستگوی قبیله «مضر» (۱) حجاز است . آنچه مسلم است که این مرد ادعای نبوت نموده و گروهی را به دور خود گرد آورده بود ولی هرگز ثابت نشده ، اینست که وی درصدد معارضه باقر آن برآمده است ، و جمله ها و آیه های که از او در مقام معارضه در متون تاریخ نقل شده ، نمی تواند منطقی و گفتار مرد فصیحی باشد زیرا که جمله های عادی و سخنان دیگر او در غایت متانت و رزانیت میباشد ، از این نظر میتوان گفت آنچه به او نسبت داده شده ، بسان جمله هایی که به معاصر او «اسود بن کعب العنسی» که در «یمن» مقارن با ادعای مسیلمه ، ادعای نبوت نمود ، (۲) نسبت داده شده است میباشد و هیچ بعید نیست همگی پیرایه هایی باشند که روی علیی به آنها بسته شده اند .

زیر اعظمت قرآن و بلاغت فوق العاده قرآن به حدی است که احدی به خود جرات نمیداد که به فکر اندیشه و مقابله باقر آن بیفتد ، و هر عربی به فطرت پاک و خدادادی خود ، میدانست که این سبک و گیرائی بیان و عظمت معانی و نیرومندی جمله های آن ، از حدود توانائی بشر بیرونست .

پس از درگذشت پیامبر ، معارضه ، بامرتدان عرب نخستین برنامه خلافت اسلامی بود ، از این نظر منطقه نفوذ مسیلمه ، به وسیله سر بازان اسلام در محاصره قرار گرفت هنگامی دائره محاصره تنگ گردید و شکست این مدعی دروغگوروشن شد ، برخی از یاران ساده لوح وی به او گفتند ، نصر و کمک غیبی که ما را به او امیدوار می ساختی چه شد ؟! مسیلمه در پاسخ وی گفت : «اما الدین فلادین قاتلوا عن احسابکم» از آئین و کمک غیبی خیری نیست ، و یک وعده دروغی بود که من به شما میدادم ، ولی بر شما است از کرامت و شرافت خود دفاع کنید . ولی دفاع از حسب و کرامت !!! ، اثری نه بخشید ، او و گروهی از یاران وی در محوطه باغی کشته شدند و بساط نبوت دروغین او برچیده شد .

همین جمله کوتاه حاکی است که او یک مرد فصیح و بلیغی بوده است ، همین نیز حاکی است که او هرگز گوینده آن جمله های خنک و بی روحی نیست که در تاریخ به او بسته شده است .

اندیشه در باره روم

با اینکه ظهور یک چنین مدعیان دروغگو در نقاط مختلف عربستان خطری بر اتحاد مذهبی عربستان بود ، مع الوصف پیامبر اسلام بیشتر در باره رومیان که شامات و فلسطین جزو مستعمرات آنها بود می اندیشید زیرا میدانست که فرمانداران لایق و شایسته «یمامه» و «یمن»

(۲) مقصود از « راستگوی » مضر پیامبر اسلام است

(۳) سیره ابن هشام ج ۱ ص ۵۹۹ .

از عهده معارضه بامدعیان نبوت بخوبی برمیآیند و لذا «اسودعنی» دومین متنبی زمان رسول خدا، به تدبیر فرماندار یمن یک روز پیش از رحلت پیامبر کشته شد.

پیامبر مطمئن بود که دولت نیر و مند روم که شاهد نفوذ روزافزون دولت اسلامی بود از اینکه پیامبر مسیحیت را از عربستان برانداخت، و گروهی را با جگزار دولت اسلامی نموده است، سخت ناراحت خواهد شد. او مدت‌ها بود که خطر رومیان را جدی تلقی کرده و برای همین نظر در سال هشتم هجرت سپاهی بفرماندهی جعفر بن ابیطالب و زید بن حارثه و عبد الله رواحه روانه سرزمین رومیان نمود، و در این نبرد هر سه فرمانده کشته شده، و سپاه اسلام، در نتیجه تدبیر خالد، بدون پیروزی به مدینه بازگشت.

در سال نهم هجرت وقتی خبر آمادگی رومیان برای حمله به سرزمین حجاز، در مدینه انتشار یافت، خود پیامبر شخصا، باسی هزار تن عازم «تبوك» گردید و بدون جنگ و برخورد با دشمن به مدینه بازگشت.

از این نظر احتمال خطر در نظر پیامبر فوق العاده جدی بود، و برای همین جهت پس از ورود به مدینه سپاهی منظم از مهاجر و انصار که در آن افراد سرشناسی مانند ابوبکر و عمر و ابی-عبیده و سعد و قاص و... نیز شرکت داشتند ترتیب داد، بلکه دستور داد، آن گروه از مهاجرانی که پیش از دیگران به مدینه هجرت کرده بودند همگی در این نبرد شرکت کنند. (۱)

پیامبر برای تحریک احساسات مذهبی مجاهدان، بادیست خود پرچمی برای اسامه بست، (۲) و به او چنین دستور داد، «به نام خدا و در راه خدا نبرد کن، بادشمنان خدا پیکار بنما، سحر گاهان براهالی انبا (۳)» حمله بپر، و این مسافت را آنچنان سریع طی کن، که پیش از آنکه خبر حرکت تو، به آنجا برسد، خود و سربازانتان به آنجا رسیده باشید.

(۱) سیره ابن هشام ج ۲ ص ۶۴۲ النص والاجتهاد ص ۱۲ نگارش علامه مجاهد مرحوم شرف الدین عاملی.

(۲) منابع اهل سنت تاریخ بستن پرچم را ۲۶ صفر تعیین کرده اند و از آنجا که آنان وفات پیامبر را در روز ۱۲ ربیع الاول میدانند، همه این حوادث که به تدریج از نظر خوانندگان خواهد گذشت، میتواند در ظرف شانزده روز رخ دهد ولی از آنجا که دانشمندان شیعه به پیروی از فرزندان گرامی خود پیامبر، روز وفات پیامبر را روز ۲۸ صفر میدانند، ناچار باید این حوادث زیاد، چند روزی جلوتر از روز ۲۸ انجام گیرد.

(۳) به ضم همزه جزئی از خاك «بلقاء» واقع در سرزمین سوریه است و در نزدیکی «موته» میان «عسقلان» و «رملة» قرار دارد.

متاسفانه بحث « معمای هستی » بخاطر پاسخگویی به پاره‌ای از ایرادات یکی دو شماره متوقف خواهد شد

باز هم درباره

تناسخ و عود ارواح

چرا در این باره به بحث پرداختیم :

يك اصل مسلم در اسلام داریم كه دلائل عقلی و نقلی فراوانی آنرا تأیید میکند ، و آن اصل دريك حدیث نبوی خلاصه شده است : « هنگامی كه بدعتی آشكار گردد (و دستها یا زبانها یا قلمهائی برای تحریف حقایق و نشر خرافات بكار آفتد) افراد مطلع باید بپاخیزند و با آن مبارزه كنند ، و اگر کوتاهی كنند از رحمت خدا بدور خواهند بود و نفرین فرشتگان و مردم بر آنها خواهد بود ، این از يك سو .

از سوی دیگر : این اصل هم در میان تمام دانشمندان اسلام اعم از شیعه و اهل تسنن (جز فرقه كوچك و ضعیفی كه تناسخیه نامیده شده اند و تنها نامی از آنها در كتب عقاید و مذاهب یافت میشود) مسلم است و همه به آن ایمان دارند كه تناسخ و عود ارواح ببدن دیگر بهتر شكل باشد نادرست و بی اساس است و دلائل نقلی و عقلی قطعی آنرا ابطال میکند (خواه تناسخ بصورت نزولی باشد یعنی بازگشت به زندگی پست تر یا صعودی یعنی بازگشت به زندگی عالیتر . در بدن انسان باشد یا حیوان) .

چه اینکه این عقیده خرافی مفسد بسیاری دارد زیرا ،

اولا - تناسخ از نظر مذهبی بهانه ای برای انكار رستاخیز و عدم نیاز به پاداش و کیفر در سرای دیگر ، و احیاناً بهانه ای برای قائل شدن به ازلیت ارواح (چنانکه در تاریخ عقائد ثبت است) می گردد ، و لذا يك مسلمان واقعی نمی تواند معتقد به تناسخ و عود ارواح بهتر شكل و صورت باشد ، و تحقیق این موضوع از دانشمندان مذهبی آسان است ، و بسیاری از آیات قرآن این عقیده را طرد می کنند .

(بقیه در صفحه ۶۷)

سلوك و عبادت

(۲)

در شماره پیش طرز تلقی «نهج البلاغه» از عبادت بیان شد ، معلوم شد که از نظر نهج البلاغه ، عبادت تنها انجام يك سلسله اعمال خشك و بی روح نیست ، اعمال بدنی ، صورت و پیکره عبادت است ، روح و معنی چیز دیگر است اعمال بدنی آنگاه زنده و جاندار است و شایسته نام واقعی عبادت است که با آن روح و معنی توأم باشد عبادت واقعی نوعی خروج و انتقال از دنیای سه بعدی و قدم نهادن در دنیای دیگر است ، دنیایی که به نوبه خود پُر است از جوشش و جنبش ، و از واردات قلبی و لذتهای مخصوص به خود .

در نهج البلاغه مطالب مربوط به اهل سلوك و عبادت فراوان آمده است ، گاهی سیمای عباد و سلاک از نظر شب زنده دارها ، خوف و خشیتها ، شوق و لذتها ، سوز و گدازها ، آه و ناله ها ، تلاوت قرآنها ، ترسیم و نقاشی شده است ، گاهی واردات قلبی و عنایات غیبی که در پرتو عبادت و ریاضت و جهاد نفس نصیبشان میگردد بیان شده است ، و گاهی تاثیر عبادت از نظر «گناه زدائی» و محو آثار تیره گناهان مورد بحث قرار گرفته است و گاهی به اثر عبادت از نظر درمان پاره ای بیماریهای اخلاقی و عقده های روانی اشاره شده است و گاهی ذکر ی از لذتها و بهجت های خالص و بی شائبه و بی رقیب عباد و زهاد و سالکان راه به میان آمده است .

شب زنده دارها :

و اما اللیل ف صافون اقدامهم تالین لاجزاء القرآن یرتلونه ترتیلا یحزنون به انفسهم ویستثیرون به دواء دائم فاذا مروا بآیه فیها تشویق رکنوا الیها طمعا و تطلمت نفوسهم الیها شوقاً و ظنوا انها نصباعینهم ، و اذا مروا بآیه فیها تخویف اصفاوا الیها مسمع قلوبهم و ظنوا ان زفیر جهنم و شهیقها فی اصول آذانهم فهم حانون

علی اوساطهم ، مفترشون لجباهم واكفهم و ركبهم و اطراف اقدامهم یطلبون
 الی الله تعالی فكلك رقابهم ، واما النهار فحلماء علماء ابرار اتقیاء (۱)
 شبهاپاهای خود برای عبادت جفت میکنند ، آیات قرآن را با آرامی و شمرده شمرده تلاوت و
 بازمرمه آن آیات و دقت در معنی آنها غمی عارفانه در دل خود ایجاد میکنند و دوی دردهای
 خویش را بدین وسیله ظاهر میسازند ، هر چه از زبان قرآن می شنوند مثل اینست که به چشم
 می بینند هر گاه به آیه ای از آیات رحمت می رسند بدان طمع می بندند و قلبشان از شوق لبریز
 می شود و چنین مینماید که نصب العین آنهاست ، و چون به آیه ای از آیات قهر و غضب می رسند
 بدان گوش فرامیدهند و مانند اینست که آهنگ بالا و پایین رفتن شعله های جهنم به گوششان میرسد
 کمرها را به عبادت خم کرده و پیشانیها و کف دستها و زانوها و سرانگشت پاهارا به خاک میسایند
 و از خداوند آزادی خویش را میطلبند ، همین ها که چنین شب زنده داری میکنند و تا این حد
 روحشان به دنیای دیگر پیوسته است ، روزها مردانی هستند اجتماعی ، بردبار و دانا و نیک پارسا .

واردات قلبی

قداحیی عقله و امات نفسه ، حتی دق جلیله و لطف غلیظه و برق له لامع کثیر البرق ، فابان
 له الطريق و سلک به السبیل و تدافعته الابواب الی باب السلامة و دار الاقامة ، و ثبتت رجلاه
 بطمانینه بدنه فی قرار الامن و الراحة بما استعمل قلبه و ارضی به (۲)

عقل خویش را زنده و نفس خویش را میرانده است ، تا آنجا که سبیری های بدن تبدیل به
 نازکی و خشوتهای روح تبدیل به نرمی شده است و برق پر نوری بر قلب او جھیده و راه را بر او
 روشن و بر هر روی سوق داده است ، پیوسته از این منزل بآن منزل برده شده است تا به آخرین
 منزل که منزل سلامت و باران اقامت است رسیده و پاهایش همراه بدن آرام او در قرارگاه
 امن و آسایش ، ثابت ایستاده است این همه به موجب اینست که دل و ضمیر خود را به کار گرفته و
 پروردگار خویش را خوشنود ساخته است .

در این جمله ها چنانکه می بینیم سخن از زندگی دیگری است که زندگی عقل خوانده شده
 است و سخن از مجاهده و میراندن نفس اماره است ، سخن از ریاضت بدن و روح است ، سخن از برقی
 است که در اثر مجاهده در دل سالک میجهد و دنیای او را روشن میکند ، سخن از منازل و مراحل
 است که یک روح مشتاق و سالک بترتیب طی میکند تا بسر منزل مقصود که آخرین حدسیر و صعود
 معنوی بشر است میرسد . « یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه » (۳) سخن از طمانینه

۱ - خطبه ۱۹۱

(۲) خطبه ۲۱۸ .

(۳) : سوره انشعاق آیه ۸۴

و آرامشی است که نصیب قلب ناآرام و پر اضطراب و پر ظرفیت بشر در نهایت امر می گردد -، الا
بذكر الله تطمئن القلوب (۳)

در خطبه ۲۲۸ اهتمام این طبقه به زندگی دل اینطور توصیف شده است : «یرون اهل الدنيا
لیعظمون موت جسادهم وهم اشد اعظماً لموت قلوب احیائهم (۴) اهل دنیا مردن بدن خویش را
بزرگ می شمارند اما آنها برای مردن دل خودشان اهمیت قائل هستند و آن را بزرگتر
می شمارند .

خلسه ها و جذبه هایی که روح های مستعد را میر باید و بدانسو میکشد این چنین بیان
شده است :

«صحابو الدنيا بابدان ارواحها معلقة بالمحل الاعلی» (۵) بابدنهایی با اهل دنیا محسورند
که روح های آن بدن بانه مرتفع ترین قله هستی آویخته است .

«لولا الاجل الذی کتب لهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفة عین شوقاً الی الثواب و
خوفاً من العقاب» (۶) اگر اجل مقدروه محتوم آنها نبود روح های آنها در بدنهایشان یک چشم بهم -
زدن باقی نمی ماند از شدت عشق و شوق به کرامت های الهی و خوف از عقوبت های او .

«قد اخلص لله سبحانه فاستخلصه (۷) او خود را و عمل خود را برای خدا خالص کرده است
خداوند نیز به لطف و عنایت خاص خویش ، او را مخصوص خویش قرار داده است .

علوم افاضی و اشراقی که در نتیجه تهذیب نفس و طی طریق عبودیت بر قلب سالکان راه
سرازیر میشود و یقین جازمی که نصیب آنها میگردد این چنین بیان شده است :

هجم بهم العلم علی حقیقة المصبرة و باشر و روح الیقین و استلنا و ما استوعره
المترفون و انسابها استوحش منه الجاهلون علمی که بر پایه بینش کامل است بر قلبهای آنها
هجوم آورده است روح یقین را لمس کرده اند ، آنچه بر اهل تنعم سخت و دشوار است بر آنها
نرم گشته است و با آنچه چیزی که جاهلان از آن دروشتند انس گرفته اند .

گناه زدائی

از نظر تعلیمات اسلامی ، هر گناه اثری تاریک کننده و کدورت آور بر دل آدمی باقی

(۳) : سوره رعد آیه ۱۳

(۴) : خطبه ۲۲۸

(۵) : حکمت ۱۴۷

(۶) : خطبه ۱۹۱

(۷) : خطبه ۸۵

میگذارد و در نتیجه میل و رغبت به کارهای نیک و خدائی کاهش می یابد و رغبت به گناهان دیگر افزایش مییابد .

متقابلاً عبادت و بندگی و در یاد خدا بودن و جدان مذهبی انسان را پرورش میدهد ، میل و رغبت به کار نیک را افزون میکند و از میل و رغبت به شرفساد و گناه میکاهد . یعنی تیرگیهای ناشی از گناهان را زایل می گرداند و میل به خیر و نیکی را جایگزین آن می سازد .

در نهج البلاغه خطبه ای هست که درباره نماز و کوه اداء امانت بحث کرده است . پس از توصیه و تاکید هائی درباره نماز، میفرماید: **وانها لتحت الذنوب حت الورق و تطلقها اطلاق الریق و شبهه ارضه و ل الله (ص) بالحمه تكون علی باب الرجل فهو یغتسل منها فی الیوم و اللیلة خمس مرات فماعسی ان یتقی علیه من الدرن ؟ (۱)** نماز گناهان را مانند برگ درخت می ریزد و گردنهارا از ریسمان گناه آزاد میسازد ، پیامبر خدا نماز را به چشمه آب گرم که بر در خانه شخص باشد و روزی پنج نوبت خود را در آن شستشو دهد تشبیه فرمود ، آیا با چنین شستشوهائی چیزی از آلودگی بر بدن باقی می ماند ؟

درمان اخلاقی

در خطبه ۱۹۶ پس از اشاره به پاره ای از اخلاق رذیله از قبیل سرکشی ، ظلم ، کبر ، می فرماید : **«ومن ذلك ما حرس الله عباده المؤمنین بالصلوات والزکوات ومجاهدة الصیام فی الایام المفروضات تسکینا لاطرافهم وتخشیعاً لابصارهم وتذلیلاً لنفوسهم ، وتخفیضاً لقلوبهم و ازالة للخلیاء عنهم ، چون بشر در معرض این آفات اخلاقی و بیماریهای روانی است خداوند بوسیله نمازها و زکاتها و روزه ها بندگان مؤمن خود را از این آفات حراست و نگهبانی کرد ، این عبادات دستها و پاهای آنها را از گناه باز میدارند ، چشمها را از خیرگی باز داشته و با آنها خشوع می بخشد ، نفوس را رام میگرداند، دلها را متواضع مینماید ، و با دماغ را زایل میکند .**

لذت و انس

اللهم انک آنس الانسین لا اولیائک و احضرهم بالکفایة لله وکلین علیک تاهددهم فی سرائرهم و تطلع علیهم فی ضمائرهم و تعلم مبلغ بصائرهم فاسرهم لک مکشوفة و قلوبهم الیک ملهوفة، ان او حشتم الغربة آنسهم ذکرک و ان صبت علیهم المصابیح لجا و الی الاستجاره بک (۴) پروردگارا تو از هر انسی برای دوستانت مأنوستری ، و از همه آنها برای کسانی که به تو اعتماد کنند برای کار گزارای آماده تری ، آنها را در باطن دلشان مشاهده می کنی و در اعماق ضمیر آنها بر حال آنها آگاهی و میزان بصیرت و معرفت آنها را میدانی ، رازهای آنها نزد تو آشکار است و

(بقیه درص ۲۵)

۱ - خطبه ۱۹۷

(۲) خطبه - ۲۲۵ .

محمد عبدالله عنان

لشکر کشی فرانسه

برای پیکار با مسلمانان اسپانیا

جنگ بزرگ عبدالرحمن غافقی ، آخرین پیکار مسلمانان با فرانسویان نبود همچنین واقعه سرزمین شهیدان در خاک فرانسه آخرین بر خوردی نبود که میان مسلمانان اسپانیا و فرانسویان به وقوع پیوست . زیرا علی رغم شکست مسلمانان در کرانه های رودخانه «لوار» فرمانروایان اسلام بعد از آن نیز مجدداً از سلسله جبال «پیرنه» عبور کردند و چندین بار در جنوب فرانسه جنگیدند .

پادشاهان فرانسه از زمان (شارل مارتل) در صدد بودند جنوب پیرنه را بعنوان خط مرزی فرانسه در مقابل حملات مسلمانان تعیین کنند . اولین گامی که می بایست در این راه برداشته شود این بود که فرانسویان پایگاه های اسلامی را در ایالت «سبتمانیه» واقع در جنوب فرانسه اشغال کنند ، و مسلمین را از اراضی «گالیس» بیرون برانند و آنها را به ماورای جبال «پیرنه» برگردانند .

این نقشه توسط «پپین» پسر شارل مارتل عملی شد . مرز «ناربون» آخرین قلعه اسلامی بود که پپین آنرا در سال ۷۶۰ میلادی به تصرف آورد و با سقوط پایگاه این شهر سیادت مسلمین در «گالیس» نیز به پایان رسید .

در این ایام اندلس (اسپانیا) دچار هرج و مرج و جنگ خانوادگی بود و پیوسته برای نجات خود چاره می جست .

خلافت بنی امیه در شرق سقوط کرد (۱۳۲ هـ) بعد از روی کار آمدن بنی عباس یکی از بازماندگان اموی ها بنام «عبدالرحمن بن معاویه» توانست از آن گیر و دار که تمام خاندان او را فرا گرفته بود ، بگریزد و روی به آفریقا بگذارد .

سپس با مساعدت و راهنمایی یاران دودمانش وارد اسپانیا شد و بعد از پیروزی بر دشمنانش در جنگ مشهوری که در سال ۱۳۸ هـ نزدیک «قرطبه» به وقوع پیوست ، به فرمانروائی اسپانیا

نائل گردید . عبدالرحمن اموی که نظر به اینکه نخستین فرد بنی امیه بود که وارد اندلس (اسپانیا) شد «عبدالرحمن داخل» هم خوانده میشود سعی کرد بجای دولت اموی شرق که از میان رفته بود ، دولت دیگری در این سوی دنیای اسلام تاسیس کند .

ولی او در آغاز کار خود را با مشکلاتی مواجه دید ، زیرا احکام محلی در قبضه کردن حکومت اسلامی اسپانیا باوی رقابت می نمودند ، از این رو عبدالرحمن چندین سال فقط سرگرم جنگهای داخلی و سرکوب نمودن شورشهایی بود که از نواحی مختلف اسپانیا برضد او به وقوع می پیوست .

در این مدت اسپانیا در اضطراب و بی نظمی بسر می برد ، آرامش خود را از دست داده بود و جنگهای خانوادگی وحدت و نظم آنرا متلاشی می ساخت . با این وصف او به مرور ایام با پشت کار و سیاست و نیرنگ توانست شورشها را سرکوب کند و دشمنان خود را یکی پس از دیگری شکست دهد .

* * *

مملکت فرانسه در آن موقع ، زمام حکومت خود را بعد از درگذشت «پپین» به فرزند او «شارلمانی» می سپرد (۷۶۸م) چند روز بعد از روی کار آمدن «شارلمانی» نیز برادرش (کارلمان) درگذشت و او وارث و بلا منازع کلیه کشور عظیم آن روز فرانسه از کرانه های رودخانه «راین» تا سلسله جبال «پیرنه» گردید و متعاقب آن بر سراسر اروپا استیلا یافت .

شارلمانی پادشاه بزرگی بود و در عصر خود بزرگترین پادشاه مسیحی بشمار می رفت و امپراطور مقدس دولت روم لقب گرفت او بعلاوه نبوغ نظامی فوق العاده ای که داشت قهرمان مسیحیان و حامی بزرگ آنها نیز بود .

او همینکه به سلطنت رسید ، جنگ خود را با قبائل بت پرست «ساکسون» در آن سوی رودخانه «راین» آغاز کرد و قصد داشت که آنها را به کیش مسیحی در آورد .

در همان اوقات نیز نقشه جنگ با مسلمانان اسپانیا را می کشید ولی از اقدام به آن بیمناک بود و با احتیاط گام بر می داشت، شارلمانی در جنگ با مسلمانان دو نظر مذهبی و سیاسی داشت و فقط دنبال فرصت می گشت تا نقشه خود را عملی سازد .

جنگهای خانوادگی اسپانیا و اختلافات سران آن ، برای پادشاه فرانسه فرصت مناسبی بود که دخالت نموده جنگ را آغاز کند ، او فکر می کرد که اگر از جنگ با «ساکسون» ها فراغت یابد ، می تواند از آن فرصت مناسب برای درهم کوبیدن اسپانیای مسلمان استفاده کند .

حوادث اسپانیا این فرصت را به شارلمانی داد. زیرا در سال ۱۵۷ هجری «سلیمان بن یقظان کلبی»، حکمران برشلونه (بارسلون) و «جیرونده» و «حسین بن یحیی انصاری» حکمران «سرقسطه» برای جنگ با عبدالرحمن و خلع وی هم پیمان شده، سر به شورش برداشتند. شورش در جنوب اسپانیا استمرار داشت و عبدالرحمن هم پیوسته در صدد ریشه کن ساختن آن بود. وضع طبیعی کوه‌های شمال مشکل و دست یافتن به آن از جمله اسبابی بود که شورشیان را به ادا جنگ تشجیع میکرد.

عبدالرحمن که نمی‌توانست شخصاً به جنگ آنها برود، دید که باید برای جلوگیری از پیشروی آنها پیشدستی کند. بهمین جهت لشکری به فرماندهی «ثعلب بن عبید» بسوی آنها اعزام داشت سلیمان بن یقظان او را شکست داد و خود ثعلب را اسیر کرده لشکرش را پراکنده ساخت و بدینگونه کارشورش در شمال بالا گرفت.

با این وصف سران انقلاب و در رأس آنها سلیمان بن یقظان اطمینانی به پیروزی موقت خود نداشتند. زیرا از اراده و قدرت عبدالرحمن آگاه بودند و میدانستند که او بهر قیمت شده انتقام خواهد گرفت.

از این رو بفرگفتند از پادشاه فرانسه استمداد کنند سلیمان که تواریخ لاتین او را «ابن العربی» می‌نامد با تکی چند از یاران‌ش در بهار ۷۷۷ میلادی به ملاقات (شارلمانی) رفت. در آن ایام دربار شارلمانی در شهر «پادربورن» از ایالت «وستفالیای» واقع در شمال غربی آلمان بود. او در آن اوقات ساکسون‌ها را شکست داده بود و سرگرم تعیین سر نوشت آنها بود.

در همان هنگام سلیمان و یارانش به ملاقات او رفتند و از وی خواستند که با آنها در جنگ با عبدالرحمن هم پیمان شود!

سلیمان پیشنهاد کرد که شارلمانی نخست به جنگ ایالات شمالی اسپانیا برود و تعهد کرد که در این لشکر کشی با وی همکاری کند و شهرهایی را که او و دوستش از جانب فرمانروایان قرطبه در اختیار دارد مخصوصاً شهر «سرقسطه» را بوی تسلیم کند.

تواریخ مسیحی اسپانیا می‌گوید که «آلفونس» حکمران مسیحی امارت جلیقیه بود که شارلمانی را دعوت به جنگ با اسپانیای مسلمان کرد. ولی روایات اسلامی و فرانسوی صریحاً می‌گوید دعوت از جانب سلیمان بن یقظان و دوستش بعمل آمد.

تواریخ اسلامی با کمال وضوح می‌گوید که سلیمان شارلمانی پادشاه فرانسه را دعوت کرد که روی به قلمرو اسلام بگذارد و تعهد کرد که «برشلونه» و «سرقسطه» را بوی تسلیم

کند . (۱)

* * *

شارلمانی پادشاه فرانسه نیز به دعوت شورشیان مسلمین جواب مثبت داد و با بر نامه آنها موافقت کرد .

سلیمان بن یقطان ، رهبر شورشیان فقط برای تأمین منظور خویش کار می کرد . او قبل از هر چیزی می خواست قدرت امارت «قرطبه» در هم شکسته شود، و در آنچه او در دست داشت تحت حمایت پادشاه فرانسه استقلال داشته باشد ولی پادشاه فرانسه هم بر نامه دیگری داشت. سیاست دربار فرانسه بر این پایه استوار بود که روح شورش و اختلاف را هر چه بیشتر در اسپانیای اسلامی تقویت کند و قدرت حکومت آنرا از میان ببرد .

در اوقاتی که اسپانیادستخوش شورش حکومت های داخلی و نفاق و اختلاف بود و اوقات عبدالرحمن صرف فرو نشاندن شورش و از میان بردن اختلافات می شد ، درست بعکس ، فرانسه متشکل می گشت .

پس از اینکه فرانسویان توانستند مسلمانان را از جنوب فرانسه خارج سازند و به آن سوی جبال پیرنه بر گردانند و کلیه پایگاهها و قلعه های مسلمین واقع در خاک فرانسه را به تصرف آورند ، در صدد بر آمدند که با مسلمانان در آن سوی سلسله جبال پیرنه پیکار کنند و کشور اسپانیا یادست کم ایالات شمالی آنرا از دست مسلمین خارج سازد .

«اینهارت» مورخ شارلمانی میگوید : حمله ای را که پادشاه فرانسه شکل داده بود تنها بمنظور هجوم به «قرطبه» بود . ولی از لشکر انبوهی که شارلمانی بسیج کرده بود بدست می آید که منظور وی نهادست یافتن به شهرهایی که سلیمان وعده داده بود نبود ، بلکه بعکس شارلمانی قصد داشت همه خاک اسپانیا را تصرف کند بالا اقل بر نصف شمالی آن دست یابد .

از نظر دیگر روشن بود که شارلمانی علاوه بر منظور سیاسی از این جنگ هدف مذهبی هم داشت ، این موضوع را تواریخ آنروز و بعدی لاتین تأیید می کند . بخصوص که شارلمانی منظور خود را پیش از اقدام به اطلاع پاپ «هادریان» رسانده بوده و پاپ هم بوی تبریکه گفت ا و وعده داد که برای اینکه سالم به کشورش برگردد در حق او دعا کند . (۲)

شارلمانی پس از شکست دادن قبایل بت پرست «جرمنی» و سرکوبی فرمانده آنها و فیدو

۱ - اخبار مجموعه ص ۱۱۲ و ۱۱۳ و کامل این اثر ج ۶ ص ۵ و ۲۱ و تاریخ ابن خلدون

ج ۴ ص ۱۲۴ .

(۲) نگاه کنید به کتاب «ورخ بزرگ اسپانیای «پیدال»

کنت، صبر کرد تا فصل زمستان بگذرد، آنگاه روانه جنوب شد و اعیاد «فصح» را در ایالت «اکوتین» نزدیک «بردو» برگزار کرد.

شارلمانی در اول بهار ۷۷۸ میلادی نیروهای خود را مرکب از نوستری‌ها و جرمن‌ها و لومباردها و سپاهیان بریتانی (۳) واکوتین گرد آورد، و بسرعت پیش آمد تا قبل از رسیدن فصل زمستان جنگ اسپانیا را آغاز کند.

شارلمانی سپاهیان انبوه خود را دو قسمت کرد. یک دسته از ناحیه شرقی جبال پیرنه گذشتند، و دسته دیگر به فرماندهی خود وی از ناحیه غربی پیرنه راه سابق رومی بالای جنگل (ژان دی لاپور) مشرف بردشت‌های رونسوالس عبور کردند و هر دو لشکر در کرانه‌های رود «ایبری» مقابل سر قسطه بهم رسیدند. در آنجا شارلمانی پادشاه فرانسه با هم پیمان‌های مسلمانان ملاقات کرد.

۳ - منظور بریتانی فرانسه ایالت غربی آن کشور، و بروی دریای مانش است.

بقیه از صفحه ۲۰

ودلهای آنها در فراق تو بیتاب است اگر تنهایی سبب وحشت آنها گردد یاد تو مونس آنها است و اگر سختی‌ها بر آنها فروریزد به تو پناه می‌برند.

«وان للذکر لاهلا اخذوه عن الدنيا بدلا» . (۱) همانا یاد خدا افراد شایسته‌ای دارد که آن را به جای همه نعمتهای دنیا انتخاب کرده‌اند.

در خطبه ۱۴۸ اشاره‌ای به موعود آخر الزمان دارد، و در آخر سخن گروهی را در آخر الزمان یاد میکند که شجاعت و حکمت و عبادت توأماً در آنها گرد آمده است، میفرماید: **ثم لیسحن فیها قوم شحذ القین النصل؛ یجلی بالتنزیل ابصارهم و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم و یبقون کاس الحکمة بعد الصبوح؛ سپس گروهی صیقل داده می‌شوند و مانند پیکان در دست آهنگر تیز و بران میگردند، بوسیله قرآن پرده‌از دیده‌های آنها برداشته می‌شود و تفسیر و توضیح معانی قرآن در گوشهای آنها القا می‌گردد، جامهای پیاپی حکمت و معرفت را هر صبح و شام می‌نوشند، و سرخوش‌یاده معرفت میگردند.**

۱ - خطبه ۲۲۰.

زندگی بر اساس نیکی و عدالت

اسلام ، صرف نظر از راههای گذشته که درس همزیستی مسالمت آمیز را به پیروان خود می آموخت ، در موضوع چگونگی روابط و رفتار مسلمانان ، باتوجه های غیر مسلمان ، تصریح میکند که : نه تنها مسلمانان نباید با نظر بغض و کینه و دشمنی به پیروان مذاهب دیگر بنگرند ، بلکه باید آنها را مورد احسان و محبت عمیم خود قرار دهند : «لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم » یعنی خداوند شمارا از نیکی و احسان به افراد غیر مسلمانیکه در امر دین ، با شما جنگیده و از سرزمینتان ، بیرونتان نکرده اند ، منع نمی کند ، خدا دادگران را دوست میدارد ، خدا تنها از دوستی با کسانی منع میکند که بخاطر دینتان ، با شما جنگیده اند و شما را از سرزمینتان بیرون رانده و در بیرون کردنتان ، از هم دیگر ، پشتیبانی کرده اند ... » (۱)

بطوریکه ملاحظه می فرمائید : خداوند در این دو آیه ، مسلمین را در احسان و عدالت نسبت به افراد غیر مسلمان ترغیب میکند ، تنها دوستی با مردمی را منع میکند که با مسلمانان سرسبز و مخالفت دارند و این دشمنی را بصورت تجاوز آشکار و یا خیانت پنهان ، ابراز میدارند .

بدیهی است که دوستی با چنین مردمی جز تیشه به ریشه اسلام زدن ، و بنیان این آئین مقدس را منهدم کردن ، ثمره دیگری نخواهد داشت .

و از این رو است که اسلام ، پیروان خود را موظف میدانند در برابر گروه های متجاوز و خرابکار ، و تجهیزات کافی (۱) ایستادگی نموده و از هر گونه دوستی و هم پیمانی با آنان ، شدیداً بر حذر باشند : «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة وقد کفروا بما جاءکم من انحق یخرجون الرسول وایاکم ان تؤمنوا باللہ ربکم .. یعنی : شما که ایمان دارید ، دشمنان من و دشمنان خودتان را دوست نگیرید که با ایشان طرح دوستی افکنید ، در صورتیکه آنها به دین حق که بسوی شما آمده کفر میورزند و پیغمبر و شما را با اینجهت که به پروردگارتان ایمان آورده اید ، از وطن خودتان بیرون میکنند ... » (۲)

سفتاری از پیامبر و زمامداران اسلامی

سفارشهای اکیدی از پیامبر اسلام و دیگر از زمامداران اسلامی ، درباره زندگی مسالمت آمیز مسلمین ، با پیروان مذاهب دیگر رسیده که همه آنها همان روح همزیستی مذهبی را که قرآن ، در پیروان خود دمیده است ، تأکید میکند و ما اکنون نمونه هایی از آن سفارشات را در اینجا میآوریم :

پیغمبر اسلام فرموده است: «من آذی ذمیا فانا خصمه ومن کنت خصمه خصمه یوم القیامة» هر کس اهل ذمه را اذیت کند ، من دشمن او خواهم بود و هر کس من دشمنش باشم ، روز قیامت، دشمنم را نسبت به او آشکار خواهم نمود» (۳)

و نیز از آن حضرت ، نقل شده است که فرمود: «من ظلم معاهداً و کلفه فوق طاقته فانا خصمه یوم القیامة - هر کس به یکی از معاهدین اسلام ستم روا دارد ، و بالاتر از طاقت او تکلیفی براو تحمیل کند ، در روز قیامت من خودم ، دشمن او خواهم بود» (۴)

و نیز از آن حضرت نقل شده است: «من ظلم معاهداً او انتقصه حقه او کلفه فوق طاقته او اخذ منه شیئاً بغیر طیب نفس فانا حجیجه یوم القیامة - هر کس به هم پیمانی از غیر مسلمین ستم کند ، یا حشش را تزییع نماید ، یا بالاتر از طاقتش تکلیفی براو تحمیل کند ، یا چیزی بدون رضایتش از

(۱) واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله وعدوکم ... (سوره انفال آیه ۶۰) .

(۲) سورة ممتحنه آیه ۱

(۳ - ۴) روح الدین الاسلامی ص ۲۶۰ - عدالت و قضا در اسلام ص ۵۷

اوبگیرد من در روز قیامت با او محاجه خواهم کرد» (۱)

علی (ع) ، در ضمن فرمانیکه بمالك اشتر استنادارش در مصر صادر فرمود ، درباره مردم آن سامان که اکثریشان غیر مسلمان بودند ، چنین تصریح میکند : «ولا تكونن علیهم سبعا ضاربا تنتمن اكلهم فانهم صنفان : اماخ لك فی الدین او نظیرك فی الخلق فاعطهم من عفوك وصفحك مثل الذی تحبان یعطیک الله من عفوه وصفحه» - نسبت به مردم قلمرو حکومت خود ، همچون درنده‌ای خونخوار مباش که خوردن ایشان را غنیمت شماری زیرا آنان دودسته‌اند : یا برادر تواند در دین ، و یا در آفرینش همانند تو. بنا بر این از عفوو گذشت خود آنچنان ، آنان را بهره‌مند ساز که دوست داری خدا از عفوو اغماض خود ، بتوازانی دارد» (۲)

عهدنامه‌ای که پیغمبر اسلام ، در سال دوم هجرت ، برای مسیحیان سرزمین سینا به خط علی بن ابیطالب (ع) نوشته است احسان و نیکی نسبت به پیروان مذاهب دیگر ، در آن بشکل کاملاروشنی بچشم میخورد :

... من عهد میکنم : کشیش و راهب آنان را تغییر ندهم و اشخاص تارک دنیا را از صومعه نرانم و مسافر را از سفر باز ندارم ! و نماز خانه ها و خانه های آنان را خراب نکنم ، و چیزی از کلیسا های آنان ، برای ساختمان مسجدها نیاورم ، و هر کس از مسلمانان چنین کند ، پیمان خدا را شکسته است ... به هیچکس از آنان ، نباید زور گفته شود ، و باید بامدادا با آنان رفتار شود و آزاری به آنها نرسد ، و هر جا باشند ، معزز و محترم خواهند بود ... اگر کلیساهای آنان ، محتاج ترمیم باشد ، مسلمانان باید به آنان کمک کنند ، و مسیحیان ، در اعمال مذهبی خود کاملا آزادند» (۳)

و نیز عهدنامه‌ای که پیغمبر اسلام ، بانصارای نجران ، بسته است ، آزادی مذهبی آنان را چنین تضمین میکند :

... هیچ کشیش ، یا زاهدی از کلیسا یا حومه اش اخراج نخواهد شد ، هیچگونه تحمیل و یا تحقیری بر آنها نخواهد شد ، و همچنین اراضی آنها بوسیله لشکریان ما اشغال نخواهد شد ، آنها نیکه در خواست عدالت کنند به آنها اعطاء خواهد شد ...» (۴)

پیمانیکه خلیفه دوم بامردم «ایلیا» (بیت المقدس) بسته است ، در آن نیز ، اصل نیکی و عدالت بطرز جالبی ، بچشم میخورد : «بسم الله الرحمن الرحیم ، این امانی است که بنده خدا ، زمامدار مسلمانها ، به مردم ایلیا ، داده است ، او ایشان را بر جان و مال و کنیسه‌ها و صلیب‌ها - شان ، به بیماران و تند رستانشان و به سایر ملت‌ها و دیانت‌هاشان امان داده است و به موجب آن کنیسه هاشان ، اشغال نخواهد شد ، و ویران نخواهد گشت ، و چیزی از آن کنائس و اطراف آن ،

(بقیه در ص ۳۱)

(۱) التعصب والتسامح بین المسيحية والاسلام ص ۴۱

(۲) نهج البلاغه محمد عبده ج ۳ ص ۴۴

(۳) تازیخ تمدن اسلام جرجی زیدان ج ۴ ص ۱۲۰

(۴) فتوح البلدان بلاذری ص ۲۲

تاکنون بیشتر سعی مریبان این بوده است که آنچه را به نظر آنان برای همه ضروری می‌رسیده، باشخاص گوناگون تحمیل کنند نه اینکه کار خود را بر پایه واقعیت وجود هر فرد قرار دهند، بطور خلاصه تاکنون کار تربیت کار کلی و عمومی بوده است، یا اگر بفرد واقعیت خاص او هم توجه داشته این کار را در باره اقلیت ناسازی انجام داده است (۱).

زودرسی و دیررسی

بنابر این می‌توان بخوبی استنباط کرد که در تربیت کودکان میبایستی مراحل مختلف رشد روانی را در نظر گرفته، روشهای تربیتی را پیاده کرد، روی این اصل ممکن است يك روش تربیتی برای فردی مفید، و برای فرد دیگری زیان آور باشد، چه آن خود هنوز، از نظر روانی آماده نگشته است.

بسیاری از پدران بر اساس علاقه و اشتیاق بسعادت فرزندان، تلاش می‌کنند هر چه را خوب تشخیص دادند فرزندشان بفوریت آنها را، بپذیرد، و حال آنکه بدون تردید درك مسائل خاص زندگی برای بزرگسالان دفعی نمی‌باشد بلکه پس از گذشت زمان، و تحصیل تجارب تحقق می‌پذیرد.

بنابر این پیشنهادات آنان هر چند اصولی

۱ - اصول راهنمایی در آموزش و پرورش
تالیف ژرگال ترجمه دکتر علی محمد کاردان

ص ۱۹۲

قرار گیرد، مثلاً کودکی که در دوره خود مداری است (دوره‌ای که کودک هنوز موجودات را بطور استقلال درك نکرده و بطور انضمامی فکر میکند و همه چیز را از جهان خود می‌نگرد) از تفکر مجرد و یا حرکات حسی و حرکتی، مسائلی برایش مطرح گردد.

«مورس دس» : (۱) دانشمند تربیتی در کتاب خود چنین می‌گوید: رشد کودک از روزی که بدنیا می‌آیند، تا موقعی که بدرجه کمال می‌رسند از مراحل متوالی و بهم پیوسته‌ای می‌گذرد که می‌توان آنها را فصول مشخص تاریخ واحدی دانست این رشد گرچه ظاهراً ترقی دائم و یکنواختی است اما در واقع کند و تند میشود و ادواری گاه پر جوش و خروش و گاه آرام‌تر دارد، تغییرات، بظاهر دائم و مستمر است اما در واقع موجودی که می‌باید مراحل معینی را طی کند هر یک از این مراحل ساختمان روانی خاصی دارد، و می‌توان این ساختمان مخصوص را در رفتاری که مشخص کننده این مراحل است مشاهده کرد.

بنابر این رشد روانی انسان از ساده‌ترین مرحله آغاز شده، و بقسمت‌های دشوار و پیچیده می‌رسد، مثلاً کودکی که بکود کستان می‌رود، برای پرورش فکر او با اعداد شماری را یاد میدهند، یعنی بر اساس آمادگی روانی، موضوع پرورش تناسب و انطباق پیدا می‌کند.

۱ - مراحل تربیت تألیف مورس دس
ترجمه دکتر علی محمد کاردان ص (۸)

و منطقی باشد ، درك آنها باید تدریجی باشد
آیا صحیح و عقلانی است واقیعی که با گذشت
زمان برای بزرگسالان بدست آمده ، برای
کودکان و جوانان از نظر درکی دفعی
باشد ؟

کودك هر قدر نابغه باشد برای یادگیری
تکلم نیازمند گذشت زمان است کودك هر
قدر سالم و باهوش باشد ، نمی تواند پس از
تولد بلافاصله راه رفتن را فرا گیرد بلکه باید
مدتی از تولدش گذشته باشد ، کودك هر قدر
باهوش و نابغه باشد درس دو سالگی چهار
عمل اصلی را بلد نخواهد بود .

روی این اصل نباید انتظار داشت هر چه
پدران بر اساس تجربه دریافته اند ، جوانان
در شرائط جوانی بلافاصله درك نمایند .
اصول یادگیری چه در صفات زشت و زنده
و یا روحیات ارزنده ، هر دو ، تدریجی است
یعنی همراه زمان و تجربه های حاصل شده یاد -
گیری های اولیه تقویت میگردد ، خواه
این صفت زشت و خواه نیکو باشد ، و بطور

کلی جهش در امور تربیتی امکان پذیر نیست
بلکه باید بذر خصائص انسانی که در دل جوانها
کاشته شده باصبر و حوصله آنها را آبیاری
کرد تا پس از گذشت زمان ، نتایج درخشان
تربیتی ، آشکار گردد .

بنابراین انسانها بر اساس خصوصیات
درونی و بیرونی دارای امکانات خاصه
میشوند ، شاید دونه را نتوان پیدا کرد که
از نظر تجهیزات ، یکسان باشند بلکه هر
انسانی خود یک واقیعت ممتازی است . در تعلیم
و تربیت در درجه اول باید تشخیص داد ، که
هر بر نامه تربیتی مافوق درجه روانی جوان
نیباشد ، از این گذشته پیاده کردن آن تدریجی
باشد ، یعنی از هر نوع شتاب زدگی و عجله
بر کنار باشد همانطوری که برخی از میوه ها
زودرس هستند بسیاری از درختان میوه و
ثمرشان دیر تر پرورش می یابد پس نباید
انتظار داشت که همه در یک فصل معینی
شکوفان گردند .

یقیمه از صفحه ۲۸

و از صلیبها و اموال مردم ، گرفته نخواهد شد ، و از جهت دین و عقیده اکراه و فشاری وارد نخواهد
گشت . و به کسی زیانی وارد نخواهد آمد ، واحدی از یهود ، با مردم ایلیاهم مسکن نخواهد شد ،
و در برابر این پیمان ، مردم ایلیا مانند افراد دیگر شهرها باید جزیه پردازند ، و رومیان و
دردان را از آنجا بیرون کنند ، پس هر یک از ایشان که از شهر بیرون روند ، بر جان و مال خود ، ایمن
خواهند بود ، تا به ما من خود برسند ، و هر کس در شهر بماند در امان خواهد بود ، و باید همان
جزیه مقرر را به پردازد .

و هر کس از مردم ایلیا که بخواهد با رومیان برود و مال و صلیب خود را ببرد ، بر جان و مال
و صلیب خود ایمن خواهد بود ، تا به ما من خود برسد ، هر که بخواهد با رومیان برود و هر که
بخواهد به وطن و اهل خود باز گردد ، زیرا تا زمان درو فرا نرسد ، چیزی از ایشان گرفته نخواهد شد
آنچه که در این پیمان آمده مورد تعهد خدا و پیامبرش و خلفا و مؤمنین است ، (۱)



تب و راه مبارزه با آن

آیاتب زیاد همیشه علامت خطر است؟

میروند .

تب زیاد ، بدن را ضعیف میکند و خطرات زیادی ، در بردارد ولی تب های عادی معمولاً خطرناک نیستند و مخصوصاً این فکر همیشه درست نیست که هر چه تب بالاتر باشد خطر بیشتر است اما در هر صورت تب زیاد را نباید سرسری گرفت و تنها پزشک است که می تواند در باره خطرو یابی خطری تب قضاوت کند .

تب ۴۰ درجه ، ناراحتی زیاد ایجاد میکند و تب در حدود ۴۱٫۵ درجه اگر چندین ساعت طول بکشد خیلی خسته کننده است و اگر تب بیش از ۴۲ درجه باشد اقدام فوری برای پائین آوردن آن بعمل نیاید ، صدمات غیر قابل ترمیم ، وارد خواهد ساخت ، عده انگشت شماری از بیماران میتوانند از چند ساعت تب (۴۳) درجه جان سالم ، بدر ببرند . خوشبختانه وقتی که

در گرمزدگی شدید ، تب زیاد مثل ۴۵ درجه ، علامت خطر جدی است زیرا در این وضع اگر انسان به حال شوک بیفتد جریان خون در سطح بدن ، کم میشود و سطح بدن ، عایق میگردد و گرمائی که دائماً در اندامهای درونی مانند کبد و غیره تولید میشود در بدن میماند و به سطح بدن نمی رسد ، در اینصورت است که باید فوراً دست بکار شد و حرارت بدن را پایین آورد . برای این کار وجود پزشک بی نهایت ضروری است . برای پیش گیری از گرمزدگی ، مخصوصاً کسانی که در مناطق گرم و برابر آفتاب کار میکنند باید مقداری نمک و یا قرص های نمک ، میل کنند و مقداری فراوان مایعات ، بخورند ،

حجاج نیز در مراسم حج باید از این دستور پیروی نمایند مخصوصاً کسانی که از نقاط معتدل و سردسیر بمکه

حرارت به ۴۱ درجه رسید بدن شدیداً دفاع میکند و باعرق کردن ، حرارت بدن پائین میآید ولی چنانچه بمرکز تنظیم حرارت ، صدمه برسد و یا آفتاب زدگی عارض شود دفاع بدن بطور خود کار ، بکار نمی افتد و انسان عرق نمیکند و در اینصورت خطر جدی ، متوجه انسانست .

ناراحتی هائیکه با تب ، ایجاد میشوند باطول مدت تب و سن شخص ، متفاوت است . چنانچه تب مدت زیادی ، طول بکشد ممکن است تشنج تولید کند و این خود حرارت زیاد تولید میکند و در نتیجه میزان تب ، بالا میرود . در کودکان غالباً تشنج توأم با تب ، در اثر گوش درد ، سرما خوردگی ، تورم و چرک لوزه ها ، ایجاد میشود و با خوردن آسپرین و مسکن های دیگر برای مدت کوتاهی تشنج از بین میرود .

در کودکان تب بیش از ۳۸ درجه را ولو بدون تشنج باشد ، باید جدی گرفت .

درجه حرارت بطور طبیعی گاهی
 ممکن است بالا باشد — در بانوان بهنگام عادت ماهانه ، ممکن است درجه حرارت مختصری بالا رود و همچنین اگر انسان در هوای گرم کار بدنی خسته

کننده انجام بدهد ممکن است درجه حرارت کمی بالا برود ، بعد از غذا بعلت گوارش مواد غذایی ، ممکن است حرارت بدن کمی بالا باشد و اصولاً در بعضی از مردم ، درجه حرارت همیشه کمی بالا است .

آیاتب فایده ای هم دارد ؟

تب مانند درد علامت خوب و نشانه ذیقیمتی است برای پی بردن بعلت اصلی بیماری و همچنین تب ، جریان خون را مرتب تند ، می نماید و در نتیجه گویچه های سفید زیاد تر تولید میشود تا در جنگ با میکروبها مؤثر تر شوند . بنا بر این تب ، علامت قدرت بدن است که میتواند در برابر بیماریها واکنش ، نشان بدهد . سابق بر این برای معالجه بعضی از بیماریها تب مصنوعی ایجاد میکردند ولی امروز با وجود « آنتی بیوتیکها » و داروهای مؤثر دیگر ، این روش در اکثر محافل پزشکی ، متروک شده است .

* * *

طرز اندازه گیری درجه حرارت

بدن :

درجه گرمای بدن را با گرماسنج اندازه میگیرند و آن لوله شیشه مدرجی است که وسط آن ، سوراخ است و در نوک آن مخزن کوچکی است که پراز جیوه

است و در اثر گرما ، جیوه منبسط میشود و به سمت ته درجه بالا میرود و هر چه گرما بیشتر شود جیوه بیشتر بالا میرود و درجه ۳۷ که حرارت طبیعی بدن است با خط قرمز مشخص شده است . باید این گرما سنج یا باصطلاح درجه تپ را تکان داد ، تا جیوه آن از خط قرمز یکی دو درجه پائین بیاید بعد با پنبه و الکل طبی ، آن را تمیز کرد و با آب سرد و صابون شست و اقل مدت سه دقیقه در زیر زبان نگاهداشت و مخصوصاً باید توجه نمود که حتماً دهان ، بسته باشد ، و الا درجه ، تپ را درست نشان نخواهد داد بلافاصله بعد از خوردن غذا و آشامیدنیهای سرد و گرم نباید درجه تپ را گرفت زیرا در این صورت نیز میزان تپ بدرستی ، معلوم نخواهد شد .

در بعضی موارد مخصوصاً در کودکان درجه تپ را از راه مخرج مدفوع اندازه میگیرند ، برای انجام این کار درجه را تکان میدهند تا جیوه از خط قرمز ، پائین تر بیاید ، سپس بیمار را بیک پهلو میخوابانند و درجه را تا خط قرمز داخل بدن میکنند و بعد از سه دقیقه درجه را در آورده تپ را میخوانند .

چگونه تپ را باید پائین آورد ؟

۱ - شخص تپ دار نباید بمقدار

زیاد مایعات بخورد چون مقداری از آب بدن با عرق و یا از راه تنفس و گاهی استفراغ دفع میشود .

۲ - آدم تب دار احتیاج به استراحت و تغذیه خوب ، دارد به شخص تب دار باید بمقدار کافی غذاداد نه اینکه ویراگر سینه نگاهداشت و آتش مخصوص بیمار که نه مزه دارد و نه خاصیت دارد باو داد بلکه برعکس غذای شخص تب دار باید دارای مقدار کافی مواد پروتئینی از قبیل گوشت و تخم مرغ و همچنین دارای مقداری زیاد مواد ویتامین دار مثل آب میوه و غیره باشد . تب زیاد سرعت ذخیره پروتئینی و چربی وقتند بدن را میسوزاند و انسان را لاغر و ضعیف میکند بنابراین شخص تب دار نه تنها نباید غذای کم بخورد بلکه مقدار مواد غذایی وی باید بیش از معمول باشد منتهی این غذاها باید طوری انتخاب شود که هم به آسانی هضم شود و هم خوش آیند بیمار باشد .

۳ - اگر تب خیلی بالا باشد ، میتوان با خوردن آسپرین در عرض ۳۰ تا ۶۰ دقیقه تپ را پائین آورد .

آسپرین و داروهای نظیر آن بعلمت گشاد کردن رگها جریان خون را در

(بقیه در صفحه ۴۶)

از این رو منطبق بعضی از مخالفین قانون تعددهمسر که استدلال می کنند در ایران بموجب آمار موجود روی هم رفته زنها کمتر از مردها هستند پس موردی برای تعدد همسر وجود ندارد، بی اساس و خالی از حقیقت است زیرا اولاً به فرض اینکه این آمار را دقیق بحساب آوریم ولیکن از تذکر این نکته ناگزیر هستیم که این آمار هرگز تعیین نمی نماید که زنها و مردها حداقل در همه نقاط بطور مساوی وجود دارند، ممکن است در بسیاری از نقاط تعداد زنها بیشتر از مردها بوده باشد.

و ثانیاً اگر فرض کنیم که در ایران زنها و مردها در اکثر شهرها و قراء نیز بطور مساوی پخش شده باشند و تنهادر جاهای معینی، زنها کمتر از مردها می باشند، باز صحت این فرض، دلیل نمیشود که این قانون برای جامعه ماضوری نباشد زیرا تساوی میان تعداد زن و مرد در اکثر نقاط مستلزم این نیست که تمام مردها با تمام زنها مجرد ازدواج کنند چه بسا مردانی پیدا شوند که بعلل و عواملی بن تبه تشکیل خانواده ندهند و یا زنها میایل نباشند بخانه شوهر رفته و کانون خانواده بوجود آورند و یا مردان مورد پسند خود را هرگز پیدا نکنند، و یا بعد از ازدواج موافقی در ادامه زندگی مشترک زناشویی پیدا شده از شوهر خود طلاق بگیرند و یا شوهر خود را از دست داده و بصورت بیوه درآیند.

و معلوم است که ازدواج مجدد نیز مشکلات فراوانی دارد و چه بسا افرادی باشند که حاضر نشوند برای اولین بار با زنان بیوه تشکیل خانواده بدهند و بالاخره ممکن است صدها جهت و علت اساسی دیگری در جامعه هائی که اگر فرض کنیم تعداد مردها و زنها مساوی هستند پدید آید که احتیاج بتشریح قانون تعدد همسر باشد.

در اینجا سؤالی مطرح می شود و آن اینکه مخالفین این قانون، مشکل زندگی جنسی و امرار معاش هزاران زنها بیوه ایران و جهان را چگونه حل می کنند؟ وجه فکری برای آنها کرده اند؟

در سرشماری سال ۴۵ معلوم شده است که از مردان ۱۶۹۱۴۸ نفر و از زنان ۱۷۲۸۶۲ نفر همسر خود را در نتیجه فوت از دست داده اند و بیوه هستند و ۴۰۴۱۸ نفر از مردان و ۷۵۶۴۲ نفر از زنان در نتیجه طلاق همسر ندارند، از مردان ده ساله به بالا ۳۴۹۲۰۷ نفر و از زنان ۲۱۲۲۰۱۷ نفر ازدواج نکرده اند.

در سنین بین ۱۵ تا ۲۴ جمعا در حدود ۳۳۶۶۹۶ دختر مجرد در شهرها وجود دارند که در مقابل آنها فقط ۱۳۸۶۴۴ نفر مرد در سنین بین ۲۵ تا ۳۴ یعنی سن آماده برای ازدواج (در شرائط کنونی) وجود دارد. آیا با این حساب نباید نگران وضع دختران مجرد در شهرها بود؟ زیرا اگر دختران ۱۵ ساله را که در حدود ۱۲ هزار نفر می باشد از جمع دختران کم کنیم تقریباً ۲۲۴ هزار دختر ۱۶ ساله تا ۲۴ ساله باقی میماند که در مقابل آنها ۱۳۸ هزار مرد ازدواج نکرده در سن ازدواج وجود دارد!

آيا اين آمار كه از طرف آمار گيران رسمي كشور تهيه شده است به تنهائي كافي نيست لزوم عمل بقانون تعدد همسر را ثابت كند ؟ .

واز طرفي دين اسلام يك دين جهاني بين المللي است قوانين آزير اساس مليت خاص ويا رنگ و نژاد معيني تشریح نشده است بلکه با جميع مليت ها و رنگها و نژادهاي گوناگون بشري با تمام اختلاف در افكار و سليقه ها در سراسر نقاط عالم، سازگاري كاملی دارد و لذا اگر بر فرض، قانونی از قوانين اسلام در يك منطقه بخصوص بملاحظه آن منطقه قابل عمل نباشد هر گز دليل آن نيست كه آن قانون بكلي لغو بوده غير قابل اعتبار در جميع مناطق باشد، از اينرو مطالعه آمار زنان و مردان دنيا بخوبي ثابت می كند كه تعداد زنان نسبت بمردان در جهان بعللی همواره روبا افزونی ميرود و اگر در تمام نقاط دنيا، اين افزونی صدق پيدا نكند لااقل در اكثر نقاط، زنها زيادتر از مردها می باشند چنانكه در شماره هاي گذشته گفتيم بموجب آمار رسمي شوروی كه چندی پيش انتشار يافته است در حال حاضر در آن كشور در حدود ۲۱ ميليون زن بيشتراز مرد وجود دارد و ضمناً در اين آمار خاطر نشان شده است كه تا سال (۱۹۸۰) بطور قطع براي عده چند ميليون نفر ديگر اضافه خواهد شد .

در كشور آلمان در اثر تلفات پيش از حد مردان در جنگ بين المللی دوم تعداد زنها از مردها، بطور قابل ملاحظه اي زيادتر شده است چنانكه اطلاعات مورخه ۲۱/۷/۴۰ از قول منابع مطلع آن كشور چنين می نويسد :

«در آلمان اكثريت زنان ناچار ندر در خارج از خانه بكار پيردازند علت اين امر وقوع جنگ اخير است كه موجب گرديد تعداد زنان آلمانی نسبت بمردان شش ميليون نفر زيادتر باشد .

آيا مخالفين اين قانون در مورد اين مشكل اجتماعي زيادي زنها بر مردها چه می گویند؟ آيا اين زنها بايد براي اداره زندگي خویش جان بكنند و متحمل مشقات طاقت فرسا باشند ؟ و اگر فرض كنيم موقعيت محلي بعضی از محيط ها اجازه دخالت زنان در كارهاي طاقت فرسار را كه منافي با مصالح جسمی و روحی زنها است ندهد چگونه بايد امرار معاش بكنند ؟ و قواي جنسی خود را كه ممكن است در بعضی از مواقع بحد جنون نيز برسد چگونه بايد اشباع كنند ؟ آيا صحيح است كه خدای نكرده تن بعمل هاي غير مشروع بدهند ؟ و با بايد تا آخر عمر مجرد مانده و با وضع ناگواری بزنگی خود ادامه دهند ؟ در اين صورت آيا بهتر نيست كه با عمل بقانون تعدد همسر اين مشكلات مهم اجتماعي را بدون كوچكترين آثار سوئي بر طرف كرد ؟

چنانكه خود زنهاي مجرد و ناراحت آلمان از دولت وقت خود درخواست نمودند كه قانون تعدد همسر را در مورد آنها قانونی بلامانع اعلام كند تا بتوانند آزادانه مشكل غريزه جنسی و امرار معاش خود را بر طرف كنند و لي متاسفانه دولت بعلت مخالفت كليسا با اين قانون، تقاضای آنها را رد كرد و در نتيجه نه تنها مشكل مهم شش ميليون زن آلمانی راحل ننمود بلکه اساس و پايه انحرافات گوناگون روحی و اشباع آزاد و غير مشروع غريزه جنسی را عملاً تجويز نمود .

مجازات

در شماره پيش بايك بررسى کوتاه باين نتیجه رسيديم که سرقت در تمام ادوار تاريخ بعنوان يك جرم بزرگ بزشتى و تنفر ياد شده و همه شرايع و قوانين ملتهائى گذشته آنرا تقبيح نموده اند .

اسلام نيز سرقت را با شديدترين لحن تقبيح نموده و براى آن كيفر و عقوبتهائى خاصى مقرر فرموده است .
فقهائى اسلام در تعريف «دزدى» اتفاق نظر دارند ، و آنرا عبارت از برداشتن پنهانى چيزى ميدانند که بگيرنده سپرده نشده و صاحبش آنرا در جائى مخفى نگه داشته است . (۱)

مجازات اين عمل طبق حکم قرآن کریم عبارت است از «قطع يد» .
دست مردوزن سارق را بكيفر عملى که مرتکب شده اند ببريد ، اين مجازات از طرف خداوند است ، پروردگار مقتدر و حکيم ميباشد پس آنکس که توبه کند و کار خویش را اصلاح نمايد خداوند توبه او را ميپذيرد و خداوند بخشنده و مهربان است (۲)

در کتابهائى فقهى درباره انواع گوناگون اين جرم و شرايط لازم براى اجرائى مجازات بجهائى زيادى شده است -

موارد اختلاف نظر ميان فقهائى اسلام عبارت از شىء سرقت شده ، و اندازه وارزش آن ، محل سرقت و شرايط و موجباتى که فرد تحت تاثير آنها دست به سرقت زده ، نسبت سارق با صاحب مال و ... ميباشد .

در اين مطلب همه فقها اتفاق نظر دارند که مجازات «بريدن دست» شامل دزدى کمتر از ده درهم نميشود

و همچنين بين سرقتى که در يك محل محفوظ انجام گيرد با سرقتى که در محلى واقع شود که مورد حفاظت نيست تفاوت قائل شده اند و مجازات «قطع يد» را فقط شامل شق اول ميدانند .

ابويوسف فقيه بنام اهل سنت در کتاب خود مى نويسد : «دست کسى را براى دزدى از پدر و مادر و برادر و خواهر و پسر نميتوان قطع کرد ، و همچنين دست زنى را که از شوهر خود سرقت کند نبايد قطع نمود » (۳)

۱- کتاب الشرايع - کتاب الحدود و التعزيرات صفحه ۳۵۳ .

(۲) والسارق والسارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله والله عزيز حكيم

فمن تاب من بعد ظلمه واصلح فان الله يتوب عليه ان الله غفور رحيم (سوره مائده آيه ۳۸)

۳- کتاب الخراج تاليف ابويوسف صفحه ۱۷۰

سرقت

و نیز فقها در تاثیر تو به در عدم اجرای مجازات سارق اختلاف نظر دارند، عده‌ای از جمله ابوحنیفه معتقدند که توبه او ممکن است باعث عفو از مجازات اخروی شود و بهیچوجه جلو مجازات « قطع ید » را نمی‌گیرد ولی مکتب شافعی بر این عقیده است که توبه به مسقط مجازات، هم در دنیا است و هم در آخرت.

اکنون پاره‌ای از شرائط و احکام حد و کیفر سرقت را بر می‌شمریم تا کسانی که تصور می‌کنند که این مجازات دارای یکنوع شدت و قسوت می‌باشد، متوجه گردند که این قانون آنقدر شروط و قیود دارد که بندرت ممکن است به مرحله عمل درآید، و بهمین جهت در آن روزگار که حدود و قوانین کیفری اسلام اجرا میشد در ظرف چهارصد سال فقط شش بار مجازات (قطع ید) عملی گردید و هم اکنون هم با وجود اینکه در قوانین جزائی عربستان سعودی مجازات دزدی، بریدن دست می‌باشد کمتر اتفاق می‌افتد که این قانون درباره کسی عملی شود. و در عین حال چون ندرتاً افرادی باین کیفر گرفتار می‌شوند اثر عجیبی در جلوگیری از سرقت دارد و بهمین دلیل

دزدی کمتر اتفاق می‌افتد.

شروط و احکام قطع دست :

۱ - برای آنکه حد سرقت درباره سارق اجرا گردد باید در حین سرقت بسن بلوغ شرعی رسیده باشد. درباره طفل، شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه باه تناد روایاتی مجازات قائل شده ولی مشهور فقها فتوا می‌دهند که اگر کودکی دزدی کرد حد سرقت بر او جاری نشده بلکه باید وی را تعزیر و تادیب نمود. (۱)

۲ - سارقی که حد درباره او اجراء میشود باید عاقل باشد، دیوانه و لوا اینک، مکرر دزدی کند مجازات نمیشود، زیرا او مکلف نیست.

۳ - سارقی بکیفر قطع دست محکوم میشود که با اختیار و اراده خود دزدی کند پس هر گاه کسی را به دزدی مجبور کنند حد بر او جاری نخواهد شد. (۲)

۱ - و لوسرق الطفل لم یحد ویؤدب .. (شرایع - کتاب الحدود و التعزیرات باب السرقة) .

۲ - این سه شرط از شرائط عامه تکلیف است .

۷ - اگر سر بازی از غنایم جنگی که خود در بدست آوردن آن سهم بوده بر دارد، از حد سرقت معاف است بشرط آنکه این مقدار بیش از اندازه سهم و نصیب نباشد.

۸ - هر گاه شریکی از مال شریک دیگر بر دارد و ادعا کند که آن مال را سهم خود پنداشته از اجراء حد مستثنی است.

۹ - هنگام شبهه حد اجرایی گردد و بنابراین هر گاه بتوان احتمال داد که بردن مال بقصد سرقت نبوده کیفر قطع دست مجری نیست.

۱۰ - هر گاه شخص متهم پیش از آنکه جرمش بر حاکم شرع ثابت شود مال را بخرد و یا از راههای دیگری مالک آن شود، از کیفر سرقت معاف است.

۱۱ - آنگاه سرقت صدق میکند و سارق باید مطابق حد «قطع بد» مجازات شود که مال در پنهانی برده شود و از حرز (۷) مالک بیرون بر نه باشد، بنابراین اگر کسی مال غیر را که حفظ نکرده و یا آشکارا بطور قهر بر باید دزدی نیست

لا یقطع السارق فی ایام المجاعة (فروع کافی - کتاب حدود)

۷ - مراد از حرز جایی است که مال را برای محافظت در آن بگذارند، مثلا حرز پول و جواهرات صندوق در بسته و حرز میوه ها باغ و حرز چارپایان اصطبل می باشد.

۴ - کالای مسروق باید از نظر شرع «مالیت» داشته باشد یعنی عنوان مال بر آن صدق کند و اقلاً باندازه ربع دینار شرعی (بقیمت ۴۵ نخود طلای سکه دار) ارزش داشته باشد (۳).

۵ - از شرائط بریدن دست آنست که اموال مسروقه متعلق به فرزند سارق نباشد (۴)

۶ - دزدیدن طعام در سال قحطی حد ندارد، امام صادق (ع) فرمود: در سال قحطی و خشک سالی دست سارق بعلت سرقت چیز خوراکی از قبیل نان و گوشت بریده نمی شود، (۵) و نیز از آن حضرت روایت شده که امیر المؤمنین علی (ع) در ایام مجاعه و قحطی دست دزد را بجهت سرقت چیزهای خوراکی نمی برید (۶).

(۳) ، از فقهای عامه شافعی و احمد ابن حنبل نصاب آن را ربع دینار قرار داده اند و مالک در طلار ربع دینار و در نقره سه درهم گفته ولی ابوحنیفه نصاب آن را ده درهم قرار داده است (رجوع شود به کتاب خلاف تالیف شیخ طوسی).

(۴) : شافعی، ابوحنیفه، مالک و احمد بن حنبل گفته اند اگر مادر از مال فرزند و یا فرزند از مال پدر و مادر دزدی کند دست او را قطع نمیکنند. (کتاب خلاف و کتب فقهی عامه).

۵ - لا یقطع السارق فی سنة المحل فی کل شیء یؤکل مثل الخبز و اللحم .. (فروع کافی - کتاب حدود)

۶ - ... کان امیر المؤمنین (ع)

* * *

تازه و قهتی سرقه بارعايت تمام شرائط ثابت شه حكومت اسلامي فضيلت شخص كنهكار و تمام خصوصيات زنده گي و سوابق او را در نظر ميگيرد و تا آنجا كه ممكن باشد از اجراء حد خودداری مي كند .
واين در صورتیست كه مدرك اثبات جرم اقرار خود سارق باشد .

امير المؤمنین علی (ع) به سارقي كه به گناه خود اعتراف و توبه كرده بود فرمود :

آيا چیزی از قرآن را حفظ دارد؟
او پاسخ داد : آری سوره بقره را محفوظم
حضرت فرمود : من دست تو را بسوره بقره بخشیدم ! (۵)

بطور کلی درهمه مواردی كه سرقه از راه اقرار خود دزد ثابت شده باشد امام و حكومت اسلامي مختار است كه در صورت صلاح دید سارق را ببخشد و از اجراء حد بنا بمصالحی درگذرد .

۵ - برهان قرآن صفحه ۱۷۸ .
(۶) : كتاب الشرايع - كتاب الحدود و التعزيرات صفحه ۳۵۵

بلسكه داخل عنوان نصب ، خيانت ، اختلاس (۱) استلاب (۲) و طراری (۳) می باشد كه حكم آنها تاديب و تعزير است .

۱۲ - برای اثبات سرقه باید دو نفر عادل شهادت بدهند ، یا يك نفر عادل شهادت دهد و صاحب مال هم قسم یاد كند و یا خود سارق دومتوبه اقرار كند ، بنا بر این اگر يكبار اقرار كرد و از اقرار دفعه دوم سربازد ، حق صاحب مال بر ذمه او ثابت است ولی حد بر او جاری نمی شود . (۴)

۱ - اختلاس آنست كه شخص مال دیگری را كه حرز نكرده به پنهانی بر یايد .

۲ - استلاب عبارت از این است كه مال غیر را آشكارا بر داشته و قرار كند .

۳ - طراریا جیب بر شخصی است كه دیگری را غافلگیر نموده جیبش را بزند و محتویات آن را ببرد .

محتال یعنی كسیكه با سند و نامه های دروغی و جعلی مال مردم را بگیرد ، در حكم طراری است .

۴ - مشروح شروط و قیود قطع بد در كتابهای فقهی مانند شرايع و جواهر آورده شده است .

دکتر احمد صبورا اردو بادی

استاد دانشگاه تبریز

آیا حق داریم

ار فلسفه احکام سؤال کنیم؟

پاسخ بمقاله: بحثی درباره فلسفه احکام

در شماره‌های مسلسل ۱۲۲ و ۱۲۳ این مجله مقاله‌ای از جناب آقای دکتر علی اکبر شهابی تحت عنوان بحثی درباره « فلسفه احکام » درج گردیده بود؛ این مقاله که قسمت سوم آن هم اکنون چاپ می‌شود در پاسخ مقاله مزبور وارد شده است .

در مورد دیگر نوشته‌اند « ... اصولاً پیروان ادیان نباید و یانمی‌توانند فلسفه علت احکام و قوانین دینی پی ببرند زیرا اگر دارای آن رشد و کمال عقلی باشند ، که همچون انسان کاملی علت و فلسفه دقیق احکام و دستورات خدا را بفهمند ، دیگر نیازی به پیامبر ندارند ، زیرا فهم و ادراک آنان در حد فهم و شعور پیغمبران است... »

اما فرموده‌اند که اگر باستناد علوم تجربی حتی نظری ، فلسفه برخی از دستورات اسلامی روشن گردید که اجرای فلان دستور یک یا چند فایده مسلم را دارا است یا از یک یا چند ضرر حتمی مصونیت ایجاد میکند ، در این صورت دانش باز یافته خود را در باره حکمت آن تعالیم چه کنند ؟ و فرموده‌اند که آیا بنا بر حکم تحریم بررسی فلسفه احکام آنها را باید فراموش کنند یا به آنها در زندگی استناد نموده و پیروی نمایند ؟!

و نیز این سؤال پیش می‌آید که اگر مردم دانستند که مثلاً در اثر شیوع شراب خواری در فرانسه سالیانه معادل هزار و یکصد میلیون فرانک خسارت مالی بر ملت فرانسه وارد شده و تنها در سالهای ۱۹۶۷-۱۹۶۵ تعداد قربانیان تصلب شرائین و بیماری‌های کبدی حاصله از الکلیم که منجر به فوت شده شانزده هزار و هفتصد نفر در فرانسه بوده ، و باین نتیجه رسیده‌اند که از استعمال مشروبات الکلی ملل غرب این مضرات و خسارات مادی و معنوی را متحمل شده‌اند که مسلمانان (البته مسلمانان حقیقی نه مسلمان نمایان) از این خسارات غیر قابل جبران مصونیت کامل

دارند ، و از این مطالعه (و نظایر آن) باین نتیجه رسیدند که تحریم مشروبات الکلی در اسلام بدون حکمت و علت نبوده است یا لا اقل یکی از علل و حکمت‌های چندی که در مورد این تحریم می‌توان دریافت ، همین خسارتها است .

آیا علم به فلسفه حکم ، در این باره مضراست ؟ ! اگر مضراست ضررش چیست و اگر دانستن این حقایق مفید است پس چگونه علم به فلسفه احکام را می‌توان تحریم نمود ؟ ! نکته جالب آنست که در این مورد استدلال فرموده اند که : « ... از نظر روانی و اعتقادی نیز شاید صلاح عموم آن باشد که فلسفه و علت واقعی عبادات را ندانند و فقط از راه تصدیق پیغمبر راست گفتار ، به اثرات سودمند آن ایمان داشته باشند ، در این صورت با شوقی فراوان تر و عقیده و ایمانی استوار تر ، بانجام دادن آنها می‌پردازند .. ولی ممکنست اگر بعلم و فلسفه عبادات و احکام پی ببرند ، دیگر آن صفا و خلوص از میان برود و از راه وسوسه نفسانی گمان کنند که انجام آن عبادات بنحوی که معین شده است ضرورت ندارد بلکه هر عمل و عبادتی که همان خاصیت و نتیجه را داشته باشد می‌تواند جای آن عبادات را بگیرد ! » .

حال این سؤال پیش می‌آید که اگر ایمان به دلایل عقلی و براهین فلسفی یا تجربی و علمی متکی باشد قویتر است یا ایمانی که به هیچ قدرت معنوی و روحی متکی نباشد ! ؟
و آیا صفا و روشنی مفروضی که بعلمت عدم امکان اتکاء به عقل و علم ، سریع الانهدام بوده و در کمال سهولت از صفحه دل رخت بر می‌بندد ، آیا چنین صفائی برای حصول «ایمان» کافی و قابل اعتماد است ؟

مسلم آنکه این چنین صفا و روشنی خود رو ، در برابر طوفانهای سهمگین حوادث زندگی برای همیشه ثابت و پایدار نمی‌ماند چنانکه در جریان تحولات اخیر یعنی در جریانهای جنگ جهانی دوم در قسمت اعظم ساده دلان ، این صفای باطن ، با ظهور وسایل ظاهری تمدن کذائی غرب و جلب توجه ظاهر بینان بقدرت و صنعت مخرب حیات بشری آنان ، بدون کمترین مقاومتی در کمال سرعت و سهولت از خاطر هها فراموش شد و در اجتماع حداقل آثارش نیز نابود گردید و در برابر وعده‌های تو خالی متمدنین برای همیشه از دست رفت .

شک نیست که صفا و روشنی حاصل از انجام عبادات و آرامش خاطر حاصله از یقین ، به مراتب مهمتر است از ایمان خشک و خالی القائی فاقد اثرات قلبی و معنوی آن چنانی ، ولو متکی به علم باشد ، چرا که غایت کمال روحی و معنوی هر فرد با ایمانی ، فقط در آن مقام تحقیق می‌پذیرد .

اما این امر در گذشته که دایره معلومات بشری محدود و بهمان نسبت میزان کبر و غرور و کم و توقعاتش معدود بود و ذهنش فقط به تعالیم آسمانی معطوف و از صافی و پاکی و سادگی وی بی-

آلایشی ، بحد کمال برخوردار می‌شود قابل توجه و منشأ اثر می‌توانست باشد نه امروز ، اما بشر امروزه که غرق در مادیات بوده و حواسش به جهات مختلفی معطوف و معلومات و اطلاعاتش نسبتاً وسیع ، و بهمان علت نیز بیش از گذشتگان غرق در کبر و خودپرستی و توقعات نامحدودی است و بنابراین بسیاری آشفته‌تر از هر عصر و دورانی گردیده ، بدین سهولت دیگر قادر نیست صفا و روشنی دل را صرفاً از روی سادگی و خوش‌باوری بشر گذشته در خود ایجاد و با تکرار یک مشت طاعات و عبادات صوری و ظاهری آن را در دل حفظ کند .

حتی ادامه طاعات و عبادات ، بدان صورت نیز که برای گذشتگان در کمال سهولت ، آن چنان حالی بوجود می‌آورد ، برای بشر امروز غرق در مادیات و شهوات ، دیگر آن عبادات بدان شکل کافی و مؤثر نیست ، بلکه بشر امروز بیک ایمان راسخ و قوی‌تر نیازمند است تا در برابر هر باد مخالفی باسانی نلرزد ، که متأسفانه حصول این ایمان از روی سادگی و زودباوری و خوش بینی همانند آنچه در گذشتگان ممکن بود ساخته نیست ، بلکه عوامل ثابت تر و قوی‌تر و مؤثرتری برای حصول این ایمان لازم است که تحصیل علم از عوامل مقدماتی آن ، و درک امتیازات تعالیم آسمانی و اعتقاد و اعتماد به صحت و وجود حکمت بالغه در آنها ، و درک جنبه‌های اعجاز آمیز اسلام از راه تفحص و بحث و مطالعه در حکمت آن تعالیم ، برای حصول یقین و اطمینان ، اهم این عوامل است ، تا شخص از روی بصیرت و معرفت کافی (متناسب با استعداد های پرورش یافته امروزیش) اهمیت حکمت احکام و تعالیم آسمانی را دریابد و به حقانیت تفوقش واقف شده و نقائص تعالیم غلط و روش‌های اشتباهی تمدنهای کذائی ساخته و پرداخته فکر محدود بشر را از روی عقل و علم و منطق علمی بشناسد و از این راه ایمان قوی و حقیقی پیدا کند تا در برابر طوفانهای سهمگین و غیر منتظره زمان خود مقاومت ورزد .

بنابراین بررسی ارزش‌های علمی و عملی تعالیم آسمانی برای هر جوینده عصر حاضر ، الزامی است نهایت ، مراتب توفیق در این امر ، بستگی کاملی با مادگی‌های قلبی شخص جوینده از لحاظ علم و اطلاع و از لحاظ بالا بودن سطح فکر و جامع بودن معلومات دارد ، و بالاخره منوط است به دسترسی او به دانیان حقیقی برای اخذ پاسخ صحیح سؤالات خودش .

از طرف دیگر باید دانست هرگز دانش صحیح و حقیقی که در تمام جهات به یقین منتهی شود مانع ظهور صفای دل و روشنی باطن نیست و اگر در برخی از دانشمندان جز این نتیجه‌ای حاصل شده است این نقص ناشی از دانش نیست بلکه بخاطر غفلت و قصور خود دانشمند است که با معلومات و مسلمات محدودش از پاداه غرور ، سرمست و دیده عقل را از دیدن مجهولات نامحدود باز داشته ، و کبر و غرور حاصل از علم محدود (که مخصوصاً نتیجه دانش ناقص است) موجب انهدام آن صفا و روشنی در دل گردیده .

واگر در اجتماع امروزی دانشمندان بسیاری مشاهده می‌کنیم که با وجود علم و دانش دلهای تیره تر از عوام دارند و نگاه بی‌فروغ داشته و بر خوردشان فاقد آن لطف و صفای عوام‌با ایمان است، این نتیجه تحصیل دانش نیست، بلکه نتیجه نقص در مراتب علم دانشمندان و ناشی از خواص اختصاصی نوع دانش ناقص آنهاست، که در مراحل بلوغ بر خورداری از دانش مجرد (که با هیچگونه تزکیه نفس و تصفیه روح و خضوع حقیقی همراه نیست) چه بسا دانشمندانی که مطلقاً از صفای باطن و روشندلی بی‌بهره باشند.

* * *

بطور کلی بررسی تعالیم آسمانی از افاق علم و عقل و منطق و طرح سؤال یا تلاش و کوشش دریافتن جواب علمی و منطقی برای آن، هرگز خلاف و گناه نیست، و استاد محترم در مقاله خود نفرموده اند که فتوای «ترک استدلال علمی و بررسی از نظر فلسفه در احکام» مستند بکدام دستور صریح و روایت معتبر از حضرات انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) است.

اگر امروزه این امر موجب اشتباه و انحراف باشد نتیجه نقص معلومات سائل یا مقام مسؤل است که چون عقل و علم بشری قادر نیست به حکمت تمام تعالیم واقف گردد (مگر اینکه تعالیمی از خود حضرات پیشوایان (ع) دریابد)

از این رو در سطح متعارف تقریباً همیشه طرح سؤال و انتظار جواب حکمت آمیز، در مورد این تعالیم باشکست مواجه است، در حالیکه اگر اندک توجهی به نتیجه تحقیقات و تفحصات محققین و دانشمندان متعددی در مورد تعالیم اسلامی کنیم برعکس مشاهده می‌شود در تمام مواردی که محقق از روی علم و اطلاع، و توأم با بصیرت و معرفت، و در عین بیطرفی، و دور از هر تعصبی در مسائلی که این بررسی‌های خود را آغاز نموده است، به نتایج مفید و مهمی رسیده، و درخور فهم و توانائی خود تاحدی اهمیت برخی از تعالیم دینی را از افاق علمی و جنبه‌های عقلی و منطقی مورد بررسی قرار داده است که ذکر یک‌یک آنها در این مقاله امکان پذیر نیست.

آیا در برابر تعالیم قرآن و بیانات پیشوایان اسلام که امت اسلامی را متفقاً به تعقل و تفکر مدام دعوت نموده اند می‌توان گفت که این فقط درباره امور ظاهری روزانه مثلاً در تأمین معاش بوده است نه درباره مسائل دینی؟ ! و یا مثلاً در مورد تعالیم دینی و دستورات آسمانی تصریح نموده باشند که هیچکس حق ندارد تعقل و تفکر و تفحص و بررسی نماید.

و اگر بر حسب امکان یا بطور اتفاقی در نتیجه تعقل و تفکر به یک یا چند نتیجه عقلی مفید و مهمی رسید به آنها نباید اعتنا کند و یا اگر در یک یا چند دستور دینی متوجه شد که از یک یا چند جهت آن حکم و دستور العمل منطبق بر عقل و تجربه بوده و مطابق با احتیاجات روحی و

فکری یا مقتضیات فطری و خواسته‌های غریزی بشر تنظیم شده است. آیا حق ندارد در ارزش و اهمیت این دستورات و توجیه فلسفه آنها (ولو از چند علت فقط بیکی متوجه شود) بحث و فحص کند.

چرا؟ فقط بدلیل اینکه اگر یکی راهم از نظر علمی بتواند تشریح کند، او که به تشریح همه احکام قادر نیست و یاصرفاً به عذر اینکه عقل و علم بشر ناقص است ممکنست در مواردی بعلت تکامل تدریجی علم گاهگاهی مسلماتی با قوانین و تجربیات بعدی نقض شود و چون نمیتوان بعالم علم مطمئن شد از این رو هرگز نباید تعالیم دینی را از افق علم مورد بررسی قرارداد.

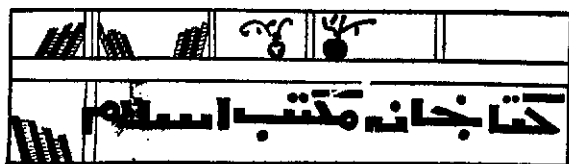
جسارتاً می‌بایست بمرض برساند که نویسنده محترم در مقاله خود با تحریم تشریح احکام و دستورات از نظر عقلی و علمی، در حقیقت بغیر عمد، خط بطلان بر تمام ارزش‌های عقلی و علمی احکام آسمانی و تعالیم دینی ماکشیده‌اند.

دنباله دارد

بقیه از صفحه ۳۴

نمود .
اگر با وجود تدابیر بالا، تب بطور خفیف چند روز و یا چند هفته ادامه پیدا کند ممکن است نشانه یکی از بیماریهای مزمن مانند تب رماتیسم و سل و یاده‌ها بیماری دیگر باشد و همچنین اگر تب زیاد در عرض ۲۴ ساعت با وجود مراقبت کامل از بین نرود با احتمال قوی بیماری نسبتاً جدی در کار است که بدن انسان بدون کمک پزشك بزحمت خواهد توانست پابین بیماری غلبه کند بنا بر این لازم است به پزشك مراجعه نمود تاوی بامعاینات لازم علت تب را کشف و درمان نماید. با درمان علت مسلم است که مدلول یعنی تب نیز درمان خواهد شد.

سطح بدن زیاد میکنند و در نتیجه حرارت بدن بیشتر متصاعد میشود و بدن خنك میگردد .
۴ - اطاق آدم تب دار نباید زیاد گرم بشود و لحاف و پتوی بیمار باید سبك باشد تا حرارت بدن بر احتی متصاعد گردد . بنا بر این پوشانیدن بیمار تب دار بر ناراحتی وی می‌افزاید .
۵ - پاشور یعنی شستن پاها با آب سرد و گذاشتن کیسه یخ بر روی سروشکم تا حدودی تب را پائین می‌آورد ولی خیلی مؤثر نیست .
۶ - واضح است که برای رفع تب باید علت را از بین برد یعنی بیماری را که باعث تب شده است باید معالجه



بخش اول: کتابهاییکه
توسط مؤلفین یا ناظرین
محترم بکتابخانه مکتب
اسلام اهدا شده است
(به ترتیب وصول)

کتابهای تازه

- ۴ - تشیع و تاریخ آن
تألیف: همامشیری، زرکوب، رقمی
۱۰۰ صفحه، ناشر مؤلف (درباره
تشیع و تاریخ آن)
- ۵ - بهار یا تحفه ناجیان،
گرد آورنده: حسن ناجیان، زرکوب
رقمی، ۲۹۲ صفحه، ناشر مؤلف
(اشعار مدایح و مرثیاتی ائمه اطهار
علیهم السلام).
- ۶ - تناسخ الارواح تألیف:
شیخ محمد هادی معرفت شمیم، جیبی
۱۷۶ صفحه، ناشر مؤلف (بحث
مشروحی پیرامون تناسخ و عود
ارواح)
- ۷ - سهم اسلام در تمدن جهان
از دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی،
رحلی ۴۴ صفحه از انتشارات انجمن علمی-
مذهبی (دانشگاه تبریز) (متن سخنرانی
دکتر صاحب الزمانی پیرامون سهمی که
اسلام در تمدن جهانی داشته است)
- اعروة الوثقی و الثورة التحریریة
الکبری. بقلم: سید جمال الدین
اسدآبادی و شیخ محمد عبده. وزیر
جلد سلفون و رنگی. مقدمه ۵۰
صفحه، متن ۴۲۴ صفحه، ناشر:
انتشارات بعثت تهران (مجموعه
مقالات علمی، اجتماعی، سیاسی که
نود سال پیش توسط دودانشمند اسلاهی
تحریر یافته و از پاریس منتشر شده
است.)
- ۲ - سلمان فارسی - نوشته: احمد
صادقی، شمیم، جیبی، ۲۲۱ صفحه از
انتشارات مؤسسه مطبوعاتی خزر
تهران (شرح حال سلمان فارسی صحابی
معروف).
- ۳ - شکوفه های ایمان بقلم: سید
محمد علی آستانه، شمیم، جیبی ۴۸
صفحه، از انتشارات کتابخانه صدر
تهران (مباحثی پیرامون نبوت، معاد
امامت و...)

(شامل نضایح و مواعظ و مرثی)

۱۱ - خودآموز و مکالمات روزمره زبان عربی . نگارش ،
صدرالسادات دزفولی ، سلیفونی ، رقی ،
۲۹۹ صفحه ، از انتشارات مؤسسه
مطبوعاتی صدر (صرف و نحو)

۱۲ - اسلام از نظر يك مسیحی
ترجمه مصطفی زمانی ، شمین ، جیبی ،
۱۰۴ صفحه از انتشارات مؤسسه
مطبوعاتی برهان تهران (عقائد يك
مسیحی پیرامون آئین مقدس اسلام)

۱۳ - اسلام و طب جدید یا
معجزات علمی قرآن . نوشته :
دکتر عبدالعزیز اسمعیل پاشا ،
ترجمه سید غلامرضا سعیدی ، شمین ،
جیبی ۲۰۶ صفحه ناشر مؤسسه برهان
تهران (مقایسه نظرات علم جدید و
دستورات اسلامی)

بخش دوم : اسامی افراد محترم و تعداد کتابهایی که به کتابخانه
مکتب اسلام هدیه شده است .

۳	آقای نجفی از تهران	۳ جلد	آقای فنغوری از تهران
۳	بانو سعیدی	۱	سرگرد اسکندر زاده از مشهد
۱	آقای سید علی محمد وزیر از یزد	۱	صدیقی نخجوانی از آبادان
۱	احمد باقریان از جهرم	۳	ابراهیم جلیل زاده
۱	سید محسن قریشی از آبادان	۲	حسین شاهین از عجب شیر
۲	حسن جمالی از قم	۱	حمزه لوثی
	سید زین العابدین اسلامی سواد	۱	عباسعلی قنادیان از بندرگز
۳	کوهی	۸	رفعت الله حامدی میانجی
۱	سید محمد منیقی از تبریز	۱	نقی ضیاء جبارزاده از مشهد

۸ - پیشرو نهضتها : سید
جمال الدین اسدآبادی . بقلم :
غلامحسین موسوی ، شمین ، رقی ،
۱۶۱ صفحه ناشر مؤلف (بحثی تحلیلی
پیرامون زندگی سید جمال الدین)

۹ - تشخیص بموقع سرطان
نگارش : دکتر احمد ربانی و دکتر تقی
شریعتمداری ، شمین ، وزیر ، ۱۴۵
صفحه ، از انتشارات جمعیت ملی
مبارزه با سرطان .

(ارائه نشانه های هشدار دهنده برای
پیشگیری و تشخیص زودرس
سرطان)

۱۰ - دیوان کامل ضیائی دزفولی
تألیف میرزا محمد رشید ضیائی ،
سلیفونی ، رقی ، ۱۲۷ صفحه ،
ناشر مؤسسه مطبوعاتی صدر تهران

کشف عنصر شماره ۱۰۵

در آزمایشها و تحقیقات وسیعی که اخیراً در آزمایشگاه تشعشع شناسی Lawrence وابسته به دانشگاه کالیفرنیا آمریکا صورت گرفت، موفقیت بزرگی نصیب پژوهندگان آمریکائی گردید این موفقیت بزرگ، ساختن عنصر شماره ۱۰۵ (طبق جدول تناوبی مندلیف) بطور مصنوعی بود که اکنون سنگین ترین عنصر بشمار میرود.

مهم اینکه، ساختن این عنصر مقدمه ابداع سایر عناصر بعد از آن میباشد. در واقع ساختن عنصری جدید باین معناست که دانشمندان بازهم موفق شده اند گام دیگری در راه کشف و شناخت منابع جدیدی از نیروی طبیعی بردارند - انرژیها و نیروهائی که شاید یکروز بتوان با تبدیل آنها -

→	
۱	آقای محمد کریمی پور از ملایر
۱	« خسر و ملکی
۱	« سید حسین جعفری از اصطهبانات
	« قدرت الله مظاهری کلهرودی
۱	از تهران
	« محمد عالی امامی ملایری از
۱	تویسرکان
	« علی اکبر امیری پور از
۱	امیر کلاء
۱	« رسول شاط از اردبیل
۶	« حسین صمدزاده
۱	« علی مددی
۱	« ابراهیم شرق
۱	« احمد کاظم زاده
۱۰	« ابوطالب حبیب زاده از تبریز
	« میرزا علینقی روانبخش از
۱	گرگان
	« سید محمد ناصر ابراهیمی از سنندج
۳	« ابوالقاسم فرج پور از قم
۱	« فضل الله فیلی از اهواز
۱۵	« علی بدری از رضائیه
۱۶	« حسین شریف زاده از رضائیه
۱	« رضا عطار پور از اصفهان
	« علی حلاج زاده از تازه شهر شاهپور
۵	« مهدی مشایخی از تهران
۱	« صفر محلاتی زاده
۱	« سید مهدی ربیعی زکی

به انرژی الکتریکی به مقابله با احتیاجات روزافزون جهان آینده پرداخت .
گروه دانشمندان آمریکائی موسوم به گروه برکلی که عنصر ۱۰۵ را کشف کرده اند
بوسیله دکتر آلبرت گیورسو Dr. Albert Ghiorso سرپرستی شده و اعضاء دیگر این
گروه عبارت بودند از . جیمز هاریس ، یک نفر فنلاندی بنام ماتی نورمیا وزن وشوهری بنامهای پیکو
و کاری اسکولا ، این گروه از وسیله ای بنام اکسلاتور (شتاب دهنده) استفاده کردند تا هسته
نیترورژن را به هدفی شامل ۶ ر.ر. گرم کالیفر نیوم Californium (عنصر شماره ۹۸ که باز
بطور مصنوعی ساخته شده) پرتاب کنند .

تقریباً هر ساعت شش بار، یک هسته نیترورژن بایک اتم کالیفر نیوم ترکیب میشد تا یک اتم
از عنصر ۱۰۵ بوجود آورد .

گروه دانشمندان مذکور این عنصر را باسنجش نصف عمر آن (نصف عمر یک عنصر رادیو
اکتیو مدت زمانی است که طی آن نیمی از اتمهای آن عنصر شکسته میشوند) مقدار انرژی ای که
ضمن شکستن اتمهایش تولید شد ، و نیز انرژی عناصری که در جریان این اعمال بوجود آمدند ،
آنها شناخته و مشخصاتش را تعیین کردند .

نامگذاری عنصر ۱۰۵ :

گروه دکتر گیورسو پیشنهاد کردند به افتخار اتوهان Otto Hahn فیزیکدان بزرگ
آلمانی و کاشف تئوری «شکافت اتم»، عنصر ۱۰۵ بنام هانیوم Hahnium نامیده شود اتحادیه
بین المللی شیمی، که امتیاز تهیه و تصویب نامگذاری عناصر جدید را میدهد میباید به ادعای دکتر
گیورسو بر ضد روسها که دو سال پیش گزارش کشف عنصر ۱۰۵ را دادند رسیدگی کند، و مهمتر
آنکه چون روسها حتماً تاکنون نامی برای آن (در صورت کشف) انتخاب کرده اند ، میباید
این مسئله کاملاً روشن گردد . بنا به عقیده دکتر گیورسو گزارش روسها صحت ندارد این اتحادیه
همچنین میباید به ادعای آمریکا و شوروی در مورد کشف عنصر ۱۰۴ که روسها آنرا کورچاتنیوم
Kurchatovium و آمریکائیهها روتر فور دیوم Rutherfordium نامیده اند ، رسیدگی
کرده و رای خود را اظهار کنند زیرا هر دو کشور مدعی اند که اول آنها عنصر ۱۰۴ را ساخته اند .

نصف عمر عنصر ۱۰۵ :

تقریباً بلافاصله بعد از آنکه عنصر جدید ساخته شد (۵ مارس ۱۹۷۰ ، ۱۴ اسفند
۱۳۴۸) هانیوم کاشفان خود را دچار تعجبی عمیق کرد . زیرا نصف عمر این عنصر که بمدت
۱۰۶ ثانیه سنجیده شد ۱۰۰۰ بار طولانی تر از مدتی بود که پیش بینی شده بود . بر طبق پیش بینی -
های قبلی ، دانشمندان حدس زده بودند که نصف عمر عنصر ۱۰۵ به اندازه ای کوتاه است که با

وجود وسایل مجهز فعلی بزحمت قابل محاسبه و بررسی است ولی بعد از آنکه معلوم شد این عنصر نصف عمر طولانی دارد ، کاشفان آن اظهار امیدواری کردند که عناصر بعدی نیز نسبتاً کیفیت بهتری از این لحاظ داشته باشند که این خود نوید بزرگی برای تحقیقات بعدی است .

باتوجه باین مسائل ، دکتر گیورسو تحول عظیمی را در ساخت و تولید عناصر بعد از ۱۰۵ پیش بینی کرده و گفته است : « احتمال اینکه بتوانیم عناصر بعد از ۱۰۵ را تا ۱۰۷ بهمین ترتیب بسازیم زیاد است » .

وی همچنین متقاعد شده که با کمک پروتون ها و نوترون هایی که شرایط استثنائی دارند ، سایر عناصر سنگین تر از این نیز بدست خواهند آمد .

در حال حاضر گروه هایی در چهار کشور از جمله گروه دکتر گیورسو با کوشش فراوان مشغول شکافتن یونهای فلزات سنگین از قبیل روی و حتی اورانیوم ، بمنظور استفاده از آنها در ساختن عناصر جدید میباشند . در میان عناصری که در صورت کشف آنها ، انرژیهای عظیمی بدست خواهد آمد . عنصر ۱۱۴ میباشد گفته شده که این قبیل عناصر انرژیهایشان بقدری زیاد است که مازاد بر تمام انرژیهای مورد احتیاج جهان آنروز خواهند بود !

(ترجمه از مجله هفتگی نیوزویک Newsweek چاپ آمریکا مورخ ۱۱ مه ۱۹۷۰م)

برابر با ۲۱ اردیبهشت ۴۹ ، بخش علم و فضا ، صفحه ۴۲ و ۴۳)

آنچه کشتید درومی کنید

علی (ع) میفرماید: «من زرع العدو ان حصد الخسران»:

هر کس که تخم عداوت و دشمنی بپاشد ، جز ضرر و زیان

چیزی درو نمی کند .

غرر الحکم ص ۶۳۰

سیدستم مخابره

ترجمه: سیدخلیل خلیلیان

نساخته اند بلکه با تکان دادن دم و با تعقیب - های پاپی خود یکتوع کارمخابراتی انجام میدهند

جریان شاید بدین قرار می گذشت که یک سنجاب با سنجاب دیگر تماس می گرفت و دم خود را بلند می کرد . دومی در پاسخ او دم فرو دمیاورد . اولی دم خود را ناگهان تکان می داد ، و چشمانش را نازک می کرد . امدومی چشمان خود را گشاده می داشت . موقعی که گوشهای سنجاب اولی بالا میرفت گوشهای دیگران به طرف پائین متمایل می شد و از پی آن ، یک تعقیب پر هیاهوی دسته جمعی شروع می شد . عملیاتی از این قبیل ، به نظر تیلور ، پیامی بود که به سنجابها آگاهی می داد که سنجاب شماره یک بر دیگران تفوق دارد و از آن پس برایش در خوراک و تامین جفت امتیاز قائل می شدند . همچنانکه تیلور به تحقیقات خود در طول یکسال ادامه می داد متوجه این امر نیز شد که معنای این علامات با اختلاف فصول تغییر می کند . در پائیز پیچ پیچ کردن ، و تعقیب کردن ، مفید پیام دیگری بود ، سنجابها به این وسیله یکدیگر را به ذخیره کردن

سال پیش ، در پارک سیلوود واقع در نزدیکی اسکت ، دانشمند پرکاری را می دیدم که هر روز صبح اینگونه به گردش می پرداخت : از جاده ای که درختان بلوط در حاشیه آن کاشته شده بود ، می گذشت و به جای گودی در جنگل می رسید ، بعد در محوطه کوچکی قرار می گرفت و در حالیکه دفترچه یادداشت و دوربینش در کنارش بود ، به مطالعه می پرداخت .

جان تیلور نام این دانشمند بود . در آنحال سنجابهای خاکستری رنگ از لانه های خود که از بزرگ درختان یاسوراخهای بزرگ درختان ساخته شده بودند تنومند بیرون می آمدند . روی تنه درختان راه می رفتند و گاهی ناگهان دمهای خود را تکان داده ، به تعقیب هم می پرداختند ،

تیلور می خواست بفهمد چرا سنجابها اینگونه رفتار می کنند و چرا گاهی هم به کندن پوست درختان رومیآورند ، در ضمن کاوشها ، وی بتدریج آگاه شد که سنجابها با این عملیات ، خود را سرگرم بازی

در جهان حیوان

مقاله‌ای از : ریدرزداپوست

آوازی دیگر این رفتارهاجم آمیز را سبب می‌گردید .

علائم مخبراتی در جهان حیوانات هرگز بخوبی آشکار نیست. گارپنتر ، دانشمند دانشگاه ایالت پنسیلوانیا، هنگامی این حقیقت را دریافت که در تکان دادن درخت به وسیله میمونهای آسیایی در ژاپن مطالعه می‌کرد این دانشمند در مسافرت خود به جنگلهای کوهستانی در، ۱۹۶۶ مدت یک ماه در کنار میمونها رحل اقامت افکند . ردپای آنها را می‌گرفت و هنگام استراحت و غذا خوردی هم کاملاً وضعیتشان را مورد آزمایش و بررسی قرار می‌داد ،

گارپنتر سه گروه از میمونها را با علامتهای A و B و C مشخص کرد و بعد متوجه شد که میمونهای معینی در میان هر یک از این سه گروه درختان تکان می‌دهند . در اوقات مختلفی در روز، میمونها بر فراز برخی از بلندترین درختان می‌رفتند ، به تنه آنها می‌چسبیدند و چنان با قدرت آنها را تکان می‌دادند که نوک درختان به شدت به اهتزاز در می‌آمد . در پایان ، دانشمند مزبور به این نتیجه رسید که :

دانه ترغیب می‌کردند . سنجابها از سراسر جنگل باهیجانی عجیب به سوی هم می‌آمدند و این شاید در واقع زمان سرشماری سنجابها و بررسی خوراک موجود می‌بود .

تیلوریکی از دانشمندان جهانی است که پس از شروع قرن جدید ، به کشف مطالب عبرت انگیزی در زمینه مخبره حیوانات دست یافته است . موجودات وحشی ، علائم بسیار گوناگونی برای رسانیدن پیامهای خود ، بکار می‌برند .

بره هوند از کسانی است که سالها در این رشته مطالعه کرده است ، حدود ۱۳۰۰ نوع آهنگ (motif) را از آواز سهره (مرغ سینه سرخ) ضبط کرده است ، وی با بکار بردن بلندگو و پخش قسمتی از این آوازه‌ها نتایج جالبی گرفته است .

مثلاً آهنگی را «سهره» سرداده تا مالکیت قطعه زمینی را برای خود اعلام کند ، وقتی این آواز ، در بهار ، در قلمرو یک سهره نر پخش می‌شد او به پرواز در می‌آمد و در اطراف می‌گشت تا به مهاجم حمله ور شود، اما پخش همین آواز در پائیز هیچ نوع عکس-العملی را بوجود نمی‌آورد ، بهنگام پائیز

این نوع سارها در پرواز نیز با بالهای خود علامت می دهند . وقتی يك سار نر پرهای دم خود را بشکل ۷ در می آورد ، این نشان ابراز احترام به ماده می باشد .

همه علائم در حیوانات به سیستم دوراهی نمی باشد ، یعنی اینکه هم جنبه انتقال وهم جنبه دریافت داشته باشد و برخی علائم تنها از نظر فرستنده ارزشمند است مثلا مدتهاست که این امر باز شناخته شده که ادراری که سگ بعنوان علامت بر جای می نهد ، يك پدیده اجتماعی در خانواده سگان است که همقطاران را گرد هم جمع می آورد و از وجود بیگانه ، آگاهشان می سازد .

دوشیزه دورا کلیمین چهارده نوع سگ را مورد مطالعه قرار داد و سیستم يك راهی مخا بره را کشف کرد ، او چیزهای نا آشنائی را وارد قفس سگها در باغ وحش لندن کرد . سگها از روی سوء ظن به این اشیاء که مثلا قوطی های چوبی یا تکه هایی از پارچه بود ، پوزه می مالیدند و بو می کشیدند و سپس ناگهان ادرار خود را می ریختند . پس از این جریان ، آن اشیاء مورد قبول واقع می شد و بصورت يك امر عادی نظر سگها را بخود جلب می کرد .

دوشیزه کلیمین چنین نتیجه گرفت که سگها بوسیله همین بو است که از دور زمینی را از آن خویشتن می شناسند ، وهمین آنان را کماک می کند که مسیر خود را در اطراف منطقه ای گم نکنند .

گروه A وقتی که به محوطه تغذیه نزدیک می شوند و بیک نراز گروه B درخت را تکان بدهد گروه A بدون منازع وارد آن محوطه می شوند . در این حالت تکان دادن درخت علامتی بود که گروه مزبور را مصون از تجاوز اعلام می داشت .

علائم مخا براتی ممکنست برای ابراز عواطف حیوانات نیز بکار رود ، دانشمند حیوان شناس امریکایی **رابرت فیکن** این موضوع را هنگام بررسی نوعی «سار» کشف کرد .

هر بار که او یکی از آنها را در دست خود می گرفت ، پرده هایی از نور در چشمان آبی و روشنش می درخشید ، اگر این پرده ها هماهنگ می آمد ، یعنی شبیه به چراغی می شد که در حال چشمک زدن بود ، سار با این عمل احساس خود را از خطری ابراز می داشت که نمی توانست از آن بگریزد ، در همین حال اگر بایک سار نری مواجه می شد ، گردش نور در چشمان او به سرعت می افتاد و بی اختیار بر خوردی میان «فرار» و «نزاع» در وجودش آشکار می شد .

فیکن با نشان دادن فیلمهایی از زندگی این قبیل سارها به تفسیر ژست های او نیز پرداخت ، هنگامی که سرش را به طرف بالا می گیرد ، معنایش این است که يك نر رقیب در آن نزدیکیها پرسه می زند ، موقعی که بالها را به طرف جلو ، مانند يك بادبزن باز ، سپر می کند معنایش آنست که نبردی قریب الوقوع گردیده است .

يك و نیم میل فاصله بود ، در زمانی کمتر از بیست دقیقه ، پروانه ماده را پیدا کردند .

مورچگان نیز با ترشح مواد شیمیایی همدیگر را فرامی خوانند ، آیا هیچ اندیشیده اید که وقتی مورچه‌ای يك تکه کوچک آذوقه بر سر راه خود پیدامی کند ، چگونه می شود که ناگهان همه خویشان و دوستانش بر سر آن نقطه گردمی آیند ؟

این نکته در پر تو تحقیقی که در باره نوعی از مورچگان امریکایی بعمل آمده روشن گردیده است . فراخوانی مورچگان بکمک يك نوع ماده شیمیایی است که البته هنوز ماهیت آن شناخته نشده است چون مورچه‌ای در گوشه‌ای غذا پیدا کند بلانه خود برمی گردد و در حال برگشتن ماده اسرار آمیزی ترشح کرده در مسیر خود میباشد آنگاه مورچگانی که در آن مسیر واقع می شوند به وسیله ماده مزبور تحریک شده ، آنرا همچنان دنبال می کنند تا عاقبت به غذا دست می یابند .

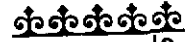
این ماده که بدینگونه در آن مسیر پاشیده می شود علامتی است که آشکارا به مورچگان می گوید : بیائید تا از این راه به غذا دست یابید .

بکار بردن علائم مخا براتی حیوانات توسط انسان ، فوائد مهم عملی نیز در برداشته است ، روزی در فرودگاه نیویورک از پرواز جمعی از مرغایان دریا پیشبینی شد که اگر ایندسته از پرندگان بسر فراز فرودگاه به پرواز می آمدند تصادفشان به وضع موحشی (بقیه در صفحه ۵۹)

مطالعه همه علائم مخا براتی در جهان حیوان ، همانند علائمی که سنجابها ، میمونها ، پرندگان و سگها ، از خود آشکار می سازند ، به آسانی میسر نیست ، گراز دریایی صداها ی گونانی از خود در می آورد که امواج صوتی آن بمراتب بالاتر از میزان شنوایی ما است ، با اینوصف دانشمندان در کالفرنیا موفق به ضبط آنها و هماهنگ کرد نشان با سطح شنوایی ما شده اند . آنان همچنین سرگرم کاوش در این امر هستند که رابطه این صداها را با حرکاتی که گراز دریایی از خود در می آورد آشکار سازند و بدین نحو معانی آنها درک می شود .

تفسیر علائمی که حشرات ، ویژه خود دارند نیز کاری دشوار است . چه بسیاری از آنها از طریق مواد شیمیایی صورت می گیرد .

دکتر برنارد کتلول مامور عالی تحقیق در دپارتمان حیوان شناسی دانشگاه آکسفورد ، آزمایشهایی در مورد پروانه moth دارد ، این حشره برای جفت گیری ، پروانه نر را با ترشح مواد شیمیایی ، که بعد از ظهرها حدود دو ساعت طول می کشد ، به سوی خود می خواند . دانشمند مزبور این رانیز دریافت که این علامت نه تنها با وزش باد به مسافتهای دور می رود بلکه خود آن نیز دارای سرعت زیادی در منتشر شدن به نقاط دور دست است بطوریکه به راهنمایی علامت مزبور دو پروانه نر که قبلا با نشانی مشخص شده بود ندومیا نشان حدود



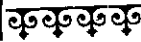
ما رأيت ثروة موفورة الاوالی

جانبها حق مضیع

در هیچ جا ثروت انباشته‌ای ندیدم جز اینکه

در کنار آن حقوقی از دیگران ضایع شده باشد .

« علی بن ابیطالب (ع) »



عوامل اصلی گرسنگی در جهان سوم

برای درك علل وعوامل گرسنگی در جهان سوم باید به سخن «امه‌سه‌زر» گوش فرا داد . که می‌گوید :

« حالانویت من است معادله‌ای بدهم : استعمار مساوی است با بدل کردن انسان به شیء . »

صدای رعد و برق بگوشم می‌رسد . با من از پیشرفت حرف می‌زنند و از «تأسیسات» و از بیماری‌هایی که درمان شده‌اند و سطح زندگی بالا آمده‌است و من از اجتماعاتی که از محتوی تهی گشته‌اند سخن می‌گویم و از فرهنگ‌هایی که لگدمال شده‌اند و مؤسساتی که از هم پاشیده‌اند و زمین‌هایی که غصب شده‌اند و مذاهبی که برافتاده‌اند و از شکوه و جلالی که نیست و نابود شده و از امکانات خارق‌العاده‌ای که از میان رفته‌است . واقعیات و آمار و کیلومترهای راه و لوله کشی و راه‌آهن را بر سر من می‌کوبید ؟ . من از هزاران انسانی که در کنگو قربانی شده‌اند سخن می‌گویم . از آن‌هایی حرف می‌زنم که هم اکنون که این سطور را می‌نویسم ، دارند با دست بندر پایه «عبیدجان» رامی‌کنند .

من از میلیونها انسانی صحبت می‌کنم که به آنها عمداً ترس و عقده‌حقارت و لرزیدن و زانو زدن و ناامیدی و نوک‌رمنشی را القا کرده‌اند .

تن‌های پنبه و کاکائوی صادراتی و هکتارها درخت زیتون و انگور کاری را بر رخ من می‌کشید .

من از اقتصادهای طبیعی حرف می‌زنم از اقتصادهای هم‌آهنك و قابل‌دوام ، از اقتصادهای متناسب با انسان بومی که از هم گسیخته‌اند و از فرهنگ‌های جان .

بخشی که ویران شده اند و از کم‌غذائی که پدید آمده است و از رشد کشاورزی که در جهت انتفاع کشرهای استعمار گرانجام می‌شود و از دزدی محصولات و از غارت مواد اولیه (۱).

و باین ترتیب می‌بینیم که گرچه گرسنگی سابقه‌ای بس طولانی دارد اما استعمار غرب عامل اصلی گرسنگی در جهان امروز است. یکی از نویسندگان اندیشمند معاصر پس از نمایان ساختن نقش استعمار در گرسنگی می‌نویسد:

« با توجه به این ارقام وقتی توجه کنیم که علت اصلی بدبختی و فلاکت سه چهارم سکنه زمین، حرص و آزار و محاصرات بین‌المللی و استعمار گران قدیم و جدید است که هنوز با همان شدت از نفس جهنمی خود چیزی جز فقر و جهل و گرسنگی و استبداد در جهان نمی‌ریزد، من جهان سومی، تباخرم بانسانهایی است که در فقر جنگلها تمام هستی و وجود خود را برای مبارزه با امپریالیزم جهانی وقف کرده اند نه به موشک ۱۲۰ متری آمریکا و نه به سفینه شوری و نه به فضا نوردان و نه به دانشمندی که بر فراز چنین بیعدالتی جهانی و چنین رنج و گرسنگی میلیونها میلیون انسان، خود را برای فرود آمدن در ماه و زهره آماده می‌کنند» (۲).

و نویسنده هوشمند دیگری عامل گرسنگی را حرص و آزار کشورهای سرمایه‌داری میدانند

و می‌نویسد:

« در سرتاسر چین و هند در خاور میانه و آفریقا و بالاخره امریکای جنوبی موجوداتی نحیف و لاغر که بند از بندشان می‌گسلد پیا می‌خیزند، درهم می‌لولند و باشک‌های فرورفته روی سنگفرش پیاده‌روها در می‌غلتنند. در خاک مکزیک مردمی هستند که پوست و نارگیل می‌خورند و کمی بالاتر در زیباترین کرانه‌ها، انسانهایی با سر و رو شادی پیاکوبی مشغولند و برای ایجاد اشتهای کواکتل‌های گوناگون می‌نوشند و با زهم اندکی دورتر در میان دریا، هزاران تن شکر، طعمه ماهیان می‌گردد.

در سواحل آفریقا مردمی که پوستی بر استخوان از آنها مانده برای لقمه‌ای یا قرص نانی جان می‌دهند و کمی بالاتر در سواحل نیلگون همه‌شب، در سر میزهای آراسته و در نور چهلچراغها کبک و تیهووران قرقاول صرف می‌شود. در کناره‌های خلیج فارس مردم چهار دست و پا مثل حیوانات برای سد جوع در میان شن‌های ساحل در جستجوی کرم هستند.

.... و

در مقابل اینها:

۱- گفتاری در باب استعمار از امه‌سوز صفحه ۱۸
 ۳- مجله نگین شماره ۳۰ مقاله «ایمان برتر از تکنولوژی»

همه ساله چندین میلیون کیسه قهوه راحتی را بالکوموتیوهایش می‌سوزانند. هزاران تن کشمش را به قرقاقیانوسها می‌افکنند دهها هزارتن حیوانات را با مواد شیمیایی منهدم می‌کنند تنها برای اینکه از خطر تولید اضافی جلوگیری شود اما در همین دنیا انسانهایی برای قرصی نان بوضع مشقت باری جان می‌دهند (۱) « !!

« ایولاکست» مؤلف کتاب جغرافیای کم رشدی گذشته از استعمار نابرابری‌های بسیار خشن اجتماعی را در کشورهای جهان سوم عامل مهمی در ایجاد پدیده گرسنگی می‌داند و می‌نویسد :

« خصوصیت مطلقاً اساسی در سرزمین‌های کم رشد تضاد فوق‌العاده شدید میان ثروت و غنای يك اقلیت ناچیز و فقر و مسکنت بزرگی از توده‌هاست این نابرابری زننده واقعیت مشترکی است که کلیه ممالک کم رشد به نحوی با آن آشنايند .

بارها کوشش شده است تا این واقعیت اساسی بی‌اهمیت‌تر از آنچه که بوده بحساب آورده شود و چه بسا که عقبات نامبارک آن به ماطله برگزار شده است با این همه مواجهه‌ای مختصر با واقعیات شهری از شهرهای جهان سوم بروشنی عمق این تضاد نامتعارف را برملا می‌سازد . محلات فقیر که در آن همه چیز حکایت از فقری موحش و سرطانی می‌کند در تباینی آشکار با محلات مرفه و غنی هستند که در تفنن طلبی افراطی و رفاهیت مطلق بر همگنان متحمل اروپایی خود نیز سبقت گرفته‌اند» (۲)

نقش ربا در ایجاد گرسنگی

ایولاکست می‌نویسد « ربا دستگاه عصاره کشی نیرومندی است که به اقلیت ممتاز امکان می‌دهد تا بخش عظیم‌تری از ثمره کار رنجبران ممالک کم رشد را چپاول کند در بسیاری از ممالک جهان سوم نرخ بهره پول به حد دهشتباری رسیده است و در ممالک جنوب خاوری آسیا گاهی سالیانه به ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد می‌رسد (۳) «

اتکای بیش از پیش گذران حیات کشاورز بر پول که در واقع هدیه اقتصاد جدید است رباخواری را قوام بخشیده و بندگی ناشی از استقراض را تممیم داده است و این همه نابسامانی در زمانی اتفاق می‌افتد که گونه‌های مختلف تابعیت‌های اجدادی در بسیاری از ممالک کم رشد نظراً منسوخ شده اعلام گردیده است .

لازم است این واقعیت قابل تأمل را نیز متذکر شد که اقلیت‌های ممتاز در ممالک کم رشد تنها از متجاوزین به حقوق توده‌ها را تشکیل می‌دهند و گر نه در این گروه می‌باید زمینداران

۱- نگین شماره ۱۷ مقاله «آینده گرسنگی»

۲- جغرافیای کم رشدی از ایولاکست ترجمه دکتر سیروس سهامی صفحه ۹۱

۳- همان کتاب صفحه ۹۷

بزرگ ، بازرگانان و فروشندگان، کارمندان صاحب نفوذ ، رباخواران محلی و یا خارجی مقیم کشور، مؤسسات بزرگ بین المللی ، کمپانیهای تجارتي و بانكهای بزرگی را كه منافع كلانی از فراهم آوردن مواد خام به قیمت ارزان و فروش كالاهاى ساخته شده به مبالغ نجومی كسب می کنند از یاد نبرد» (۱) .

مؤلف دانشمند كتاب «اسلام و مالكیت» مینویسد : قرآن همچنانكه ربا را كه سودبری بدون عمل و موجب تمرکز ثروت و خارج شدن پول از مجرای اقتصاد صحیح است - تحریم نموده بطور كلی جمع و ذخیره زروسیم را از هر طریق كه باشد منع کرده است. تحدید و تعهیم این آیه تاویل بردار نیست « یا ایها الذین آمنوا ان الاخبار و الرهبان لیا كلون اموال الناس بالباطل و صدون عن سبیل الله فی شهرهم بعذاب الیم . یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتكوی بها جباهم و ظهروهم هنا ما كنزتم لانفسكم فذوقوا ما كنتم تكفرون» . آیه ۳۴ و ۳۵ سوره توبه علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه روایتی از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده اند كه فرمودند خداوند گنجینه (جمع كردن و ذخیره) كردن زروسیم را حرام کرده و بانفاق آن در راه خدا امر فرموده است (۲)

۱ - جغرافیای كم رشدی صفحه ۹۹

۲ - اسلام و مالكیت صفحه ۱۸۷

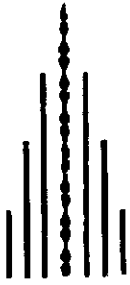
بقیه از س ۵۵
 با هواپیمایا حتمی بود .
 دادند، چه از آن پس دیگر هرگز به فرودگاه نیویورك هجوم نیاورده اند .

مقامات فرودگاه فوری جان كاد لك را كه كار شناس صدای پرندگان بود دعوت كردند ، و از وی استمداد طلبیدند ، وی بارها از صدای پرندگان درختنی كردن حوادث سود جسته بود .

در این هنگام جان نواری با خود به فرودگاه آورد كه در آن صدای مرغابیان دریا، كه موقع بروز خطر سر می دادند ضبط شده بود . نوار را توسط يك بلندگو كه روی اتومبیلی سیار نصب شده بود، به صدا درآورد ، همچنانكه اتومبیل به اطراف گردش می كرد، مرغابیان وحشت زده از آن محوطه دور می شدند .

این حادثه سه سال پیش روی داد و نتیجه آن شد كه مرغابیان مسیر خود را بكلی تغییر

کردن راه خود در آن فضای مه آلود ، بر زمین فروغلتیدند .



نکات تازه‌ای

درباره

« مکتبه الامام امیر المؤمنین (ع) »

یکی از افتخارات ماسلمانان اینست که بزرگ پیشوای ما پیامبر اسلام ، به یاران خود دستور میداد که دانش را از طریق نوشتن حفظ نمایند و می فرمود: **قیدوا العلم بالكتابة**: دانش را با نوشتن ضبط کنید . هنگامیکه عبدالله بن عمر از رسول خدا پرسید که اجازه میفرمائید من دانش را زنجیر کنم ، پیامبر فرمود : بلی عرض کرد راه ضبط آن چیست ؟ فرمود : نوشتن .

وقتی گروهی از مردم بصره بر رئیس مذهب شیعه امام صادق (ع) وارد شدند ، و از حضورش درخواست کردند اجازه دهند دانشهایی را که از حضرتش آموخته اند ضبط و یادداشت کنند ، امام صادق فرمود :

اما انکم لا تحفظون حتی تکتبوا :

تا علوم و دانشها را ضبط نکنید ، هرگز از حوادث و دستبرد زمان محفوظ و مصون نمیماند .

روایات مربوط به نوشتن و حفظ کتاب و تأسیس کتابخانه ، منحصر به آنچه نوشتیم نیست .

یکی از میراثهای بزرگ و گرانقدر هر ملت ، ذخائر علمی و فکری آنهاست ، دانشمندان جهان پاسداران علم و دانش برای حراست مقام «علم» افکار خود را از طریق نوشتن و تالیف ، از هر نوع دستبرد حفظ نموده ، و نتایج زحمات خود را به رایگان در اختیار آیندگان گذارده اند و از این راه خدمت بزرگی به جامعه بشریت انجام داده و ارمغان ارزنده‌ای ، به فرزندان دانش ، تقدیم داشته اند .

کتاب و یا کتابخانه گنجینه‌های بزرگی است که اسرار مؤلفان در آنها نهفته ، و عصاره افکار آنان در صفحات آنها منعکس می‌باشد و احیاناً برگی از یک کتاب و یا مطلبی از مطالب آن ، نتیجه رنجهای توان فرسای مؤلف و نمایشگر زحمات سالیان دراز نویسنده است .

بنابراین چه گنجی بالاتر از این که انسان بدون تحمل رنج در مدت کوتاهی بر گنجینه‌هایی دست یابد ، که پیشینیان ، با صرف عمر زیاد و تحمل رنجهای طاقت فرسا ، بر آنها دست یافته اند .

مرحوم علامه فقید شیخ آغا بزرگ تهرانی بعضی از آنهارا در مقدمه کتاب (۱) خود آورده است .

چگونه مکتبه الامام امیر المؤمنین (ع) تاسیس گردید ؟

مرحوم علامه امینی هنگام تالیف «الغدیر» احساس کرد که مرکز علمی شیعه نجف اشرف با سابقه ممتد و مرکزیت نهصد ساله خود و با داشتن کتابهای متعدد و متنوع ، کتابخانه جامع و آبرومند و مدنی که جو ابگوی نیازمندیهای نویسندگان اسلامی در عراق و غیره باشد ، ندارد گذشته از این بسیاری از مصادر و مدارک اسلامی بر اثر انقلابها و جنگها از دسترس نوع نویسندگان خارج شده ، و بیم آن میرود که روزی کمترین نشانی و اثری از آنها در کتابخانه های ما نباشد .

علامه امینی هنگام تالیف مجلدات ۱۲-۱۷ - «الغدیر» ضرورت تاسیس یک کتابخانه جامع را پیش از پیش احساس کرد زیرا :

در مصادر و منابع حدیثی و تاریخی و تفسیری جامعه اسلامی ، روایات زیادی در فضائل اهل بیت پیامبر وارد شده است که محدثان سنی و شیعه همه را بصورت احادیث «مرسل» نقل کرده اند و در کتابهایی که اکنون در اختیار علما و دانشمندان ماست برای اینگونه احادیث سندی ذکر نشده

است .

یک چنین احادیث که سند حقانیت و مایه افتخار جامعه شیعه است روی علل و رویدادهائی دچار یک چنین سر نوشتی شده اند ، در صورتی که این احادیث که شماره آنها همان طور که خود مرحوم علامه امینی میفرمود بالغ بر سیصد حدیث میباشد ، در مصادر اولیه حدیث یعنی آن کتابهای حدیث ، که در قرون دوم و سوم اسلامی تالیف شده اند همگی بصورت «حدیث مسند» بوده اند ولی متأسفانه این نوع منابع حدیثی از دسترس دانشمندان و فضایی حوزه های اسلامی دور میباشد و فقط در زوایای کتابخانه های بزرگ کشورهایی مانند پاکستان و هندوستان و ترکیه و سوریه... که مخزن کتابهای خطی و نفایس اسلامی میباشد ، پیدامیشوند .

مرحوم علامه امینی برای پیدا کردن اسناد و مصادر این نوع احادیث که همگی مربوط بولایت و فضایل اهل بیت میباشد رنج سفر بکشورهای مزبور را بر خود هموار نموده ، با فداکاری و پشتکار شگفت انگیز ، و بذل نیروی فکری و جسمی خود ، بر بسیاری از این مدارک دست یافته حتی قسمتی را شخصاً بقلم خود استنساخ نموده و قریب به چهل هزار صفحه از آنها را فیلمبرداری کرده است .

اودر زوایای این کتابخانه ها آنچنان با

عشق فراوان مشغول مطالعه و استنساخ بود که مدبران کتابخانه‌ها مخصوصاً رئیس دانشگاه «علی‌گره» را بشگفتی و تعجب واداشته بود و بقول رئیس دانشگاه مزبور: کمتر انسانی در اجتماع ما پیدا میشود که بسان استاد علامه امینی شیفته علم و دانش، مفتون کتاب و مطالعه باشد و با این سن و سال چهارده ساعت تمام بدون فاصله و وقفه مطالعه کند یا چیز بنویسد.

او در سایه این رنجها که بقیمت از دست دادن مزاج و نیروی جسمی وی تمام گردید توانست این احادیث «مرسل» را بصورت «مسنده» در آورد و راویان و اسناد آنها را با مراجعه بکتابهای رجالی دانشمندان سنی تصحیح و توثیق بنماید.

مرحوم علامه امینی مجموع تحقیقات و زحمات چند ساله خود را پیرامون این احادیث در پنج جلد گردآوری نموده و همه را بخشی از کتاب تاریخی خود «الغدیر» قرار داده است و در حقیقت مجلدات دوازده الی هفده «الغدیر» را بحثهای مربوط بهمین موضوع تشکیل می‌دهد.

این عوامل باعث گردید که او برای رفع این نقیصه که شخصا بیش از همه آن را لمس میکرد به کمک گروهی از مردم نیکو کار جامعه ما، کتابخانه جامع و آبرومندی به نام «مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع) که با وسایل کافی مجهز باشد تأسیس نماید. و تمام وسایل راحتی نویسندگان را فراهم آورد.

این کتابخانه که امروز یکی از افتخارات شیعه و در عداد کتابخانه‌های معظم کشور عراق

بشمار می‌رود، چندی قبل در کشور عراق رسماً ثبت رسیده و با احراز شخصیت حقوقی و وقف بر آستانه مولی امیر مؤمنان (ع) گردید، و کتابخانه با تمام اسباب و لوازم خود بحوزه علمیه نجف اشرف متعلق می‌باشد، و امور آن زیر نظر دوازده نفر متولی که چهار نفر آنها مقیم عراق و هشت نفر دیگر از بازرگانان مقیم تهران می‌باشند، اداره میشود و مطابق وقفنامه، بر هیئت متولیان لازم است که هر یک در حال حیات، برای خود جانشین صالح و شایسته‌ای تعیین و معرفی نماید و این امر نسلاً بعد نسل ادامه خواهد داشت.

آری در صورتیکه متولیان از اداره امور مالی کتابخانه ناتوان گردند و یا اینکه بطور کلی منقرض شوند اداره آن، بکتابخانه امام علی بن موسی الرضا (ع) در خراسان تفویض می‌گردد ولی مشروط بر اینکه کتابخانه را از نجف اشرف خارج نکنند و چیزی از اموال آن را بخارج نبرند و کوچکترین تغییری در نظام و برنامه و وقفنامه آن ندهند (۱)

موضوعی که هیئت متولیان فعلاً با آن روبرو هستند توسعه و تجدید بنای کتابخانه و شروع ساختمان جدید مطابق نقشه مدرن که در دست تهیه است، می‌باشد و برای این منظور خانه‌های چندی در قسمت شرقی کتابخانه در حال حیات مرحوم امینی خریداری شده است که نقشه جدید بفضل پروردگار در محل مذکور پیاده شود.

۱ نقل از صفحه ۵ بندش و وقفنامه

قیام چپیهای نوظهور در اسرائیل و مخالفت با صهیونیسم

را از اینجا می‌توان درک کرد که خبر-نگاران غربی با صراحت گفتند که هواپیماهای عرب در صحرای سینا ضربتهای فرساینده و عمیقی بر اسرائیلیها وارد ساختند و نیروی هوایی سوریه به حمله و تعرض پرداخت و نیروهای دفاعی اردن نیز در سراسر جبهه رودخانه بدفاع برخاست .

شب طوفانی

شب ۱۸ ماه آوریل شب بسیار طوفانی مهیبی بود که هواپیماهای دشمن در آشیانه‌های خود آرمیده بودند ولی خلبانان مصری با کمال شجاعت در برابر وزش بادهای سخت هواپیماهای جنگی بمب افکن را به پرواز درآوردند و در سراسر جبهه کانال سوئز خسارتهای سنگین وارد آوردند. این حمله و هجوم، سراسر منطقه د راس‌الصدر ، و د عیون

خبرنگار مجله هفتگی ردینس (RADIANCE) دهلی ارگان رسمی مسلمانان هند از کشورهای عربی چنین گزارش میدهد و میگوید : با وجود همه رویدادها و حوادثی که اتفاق افتاده و ضربتهائی که دشمن بر اعراب زده ، اعراب بهیچوجه روحیه خود را نباخته اند بلکه روحیه آنها تقویت شده است و اینک نیز نیروی قابل توجه آنها روی به افزایش گذاشته در صورتیکه روحیه اسرائیلیها روی به تنزل گذاشته و صنایع آنها در حال گسیختگی است و طبقه کارگردست به عصیان زده و دانشجویان در برابر توسعه-طلبیها تظاهرات راه انداخته اند . از طرف دیگر چریکهای عرب سرتاسر اسرائیل را مشوش و مضطرب ساخته اند . جسارت و شجاعت خلبانان مصری

خودکشور اسرائیل روپافزایش است . روزنامه‌های «الاهرام» و «الاجبار» اخیراً راجع به جنبش چپها در اسرائیل مقالات مفصلي نوشته اند و در همین ماه آوریل بود که در اکثر شهرهای اسرائیل تظاهراتی برضد حکومت صهیونیستی بوقوع پیوست و در يك مورد تظاهر-کنندگان کوشیدند تا با فشار و اجبار به ساختمان مقر گلدامایر نخست وزیر اسرائیل راه پیدا کنند .

چپهای نو ظهور در اسرائیل

الاهرام تحت عنوان فوق چنین

می نویسد :

یکی از پدیده‌هایی که نمی توان اهمیت آن را تکذیب کرد یا وجود آن را ندیده انگاشت ظهور چپهای تازه در اسرائیل است . و این جنبش در اسرائیل با موجودیت دولت صهیونیستی بشکل فعلی دولت اسرائیل مخالفت دارد .

* * *

همان مقاله در دنباله مطلب اضافه می کند که این جنبش که نماینده چندین محفل سیاسی یهود است در قسمتهای مختلف جهان بنام «چپ تازه» معروف شده است .

روزنامه الاهرام که برای تشریح ماهیت این چپ نو ظهور نمی خواهد مبالغه کرده باشد می گوید :

جنبش چپ تازه ممکن است که

موسی « واقع در خلیج سوئز - جنوب بلوزا در ساحل مدیترانه از طرف سینا) را فرا گرفته بود و گفته شد که ضربت های کاری بر مواضع هوا پیمایهای «شاهین» اسرائیل و همچنین بر مواضع توپخانه وارد و گاه ها و راه مرکزی و مواضع پیاده نظام «ابوسامرا» وارد آوردند . اعلامیه رسمی میگوید :

« هوای طوفانی روی مواضع دشمن که بهیچوجه انتظار چنین حمله ای را نداشت اثر شگفت آوری گذاشت »

از این گذشته هوا پیمایهای مصری هر روز بر مواضع دشمن حملاتی وارد می آوردند که مورد اعتراف دشمن واقع می شود . فعالیتهای چریکها در داخل سرزمینهای اشغال شده و همچنین در داخل خاک اسرائیل آنقدر شدید و زیاد است که در چنین گزارشی نمیگنجد : گفتگوهای معمولی اعراب در قهوه خانه های اسرائیل و سایر محافل عادی شان چنین است که میگویند .

« موشه دایان می تواند هر چه بخواهد از طریق هوا ضربتهائی بر اعراب وارد سازد ، و در سه منطقه ناراحتی ایجاد کرده ، ولی نمیتواند مارا بخرد ، و یا مانند سابق در خواب نگاه دارد ، بلکه مقدرات ما فعلا در اختیار چریکهای عرب است » . جنبش چپها در داخل سرزمینهای اشغال شده و حتی در داخل

را بخود جلب کند .

(۳) تا توجه به ترکیب نامورون و ناهم‌آهنگ اجتماع اسرائیل و دکترین و عقاید گوناگونی که در محافل اسرائیل از راست افراطی گرفته تا چپ افراطی وجود دارد ظهور این چنین گروه‌ها از جوانان تحصیل کرده جدید به ناموزونی این جامعه که میکوشد اجتماع فشرده کاملی باشد کمک خواهد کرد .

روزنامه «عصر المساء» با بیانی شبیه بهمین بیان میگوید تظاهرات دانشجویان در اسرائیل حاکی از حالت اضطراب و تشویش و ناراحتی خاصی است که قبلاً در نتیجه فعالیت چریک‌ها و عملیات نظامی اعراب در خطوط آتش بس بر سراسر کشور اسرائیل حکومت می‌کند ، و این نگرانی روز افزون است . باز همین روزنامه اضافه میکند که همین عوامل است که خشم و آشفتگی اسرائیلی‌ها را بر ضد دولتشان افزایش میدهد. عامل دیگر این است که اسرائیلی‌ها ادعای دولتشان را مبنی بر اینکه با جنگ ماه ژوئن ۶۷ مقاومت اعراب برای همشه پایان رسید باور کرده بودند ، و حالا می‌فهمند که مطلب بر عکس است ، زیرا مقاومت اعراب روز افزون شده ، و از آن بالا تر اینکه چریک‌های فلسطینی قیام کرده‌اند و حملات متوالی آنها موجودیت اسرائیلی

در حیات سیاسی کنونی اسرائیل از لحاظ کمیت نیرومند نباشد ، ولی بطور قطع از لحاظ کیفیت نمایشگر تغییر است که در آینده وزنی خواهد داشت . الاهرام که میخواهد منشأ این جنبش تازه را کشف کند مینویسد ظهور چنین جنبشی در داخل اسرائیل که مابین با آن اصل و اساسی است که اسرائیل روی آن بوجود آمده بدون تردید نتیجه غیر قابل احترام مقاومت اعراب است بعد از جنگ ماه ژوئن .

باز همان روزنامه مینویسد جنبش چپ نوظهور در عین حال انعکاس دهنده عجز اسرائیل است که نتوانسته به هدفهای خود برسد ، و با وجود برتری قوای نظامی نتوانسته است شرایط صلح را بر اعراب تحمیل کند . الاهرام در پایان بحث این جنبش را اقلیت وحشت آور مینامد ، و تنها اهمیتی را که این روزنامه به تظاهرات جوانهای ساکن اسرائیل میدهد بشرح ذیل خلاصه میشود :

(۱) ارتش اسرائیل بعنوان حکمیت نظریاتش را می‌خواهد تحمیل کند و همه مقاومت‌ها را بر عهده گرفته است .

(۲) اگر چه عده تظاهر کنندگان فعلاً کم است ولی برای آینده هسته‌اساسی مخصوصی خواهد شد که جوانان بیشتری

ها را بخطر افکنده است .

جنبش روزافزون ضد صهیونیسم
 جادوی نظریه صهیونیسم باطل از کار درآمد ، زیرا احساسات ضد صهیونیسم در حال حاضر قزونی گرفته و حتی در مجامع یهودی آمریکا ملاحظه می کنیم که سازمان های ضد صهیونیسم بوجود آمده ، رهبران مذهبی مهم یهود آشکارا بارسم و شعار صهیونیسم مخالفت میکنند . در ایالات متحده آمریکا یهودیان زیادتری از یهودیهای تل او یوزندگی میکنند . در اتحاد جماهیر شوروی نیز ۳ میلیون یهودی وجود دارند که مقامات سیاسی و اجتماعی مهمی را اشغال کرده اند و اینها (به استثنای معدودی) مخالف صهیونیستها

هستند . در روسیه شوروی ژنرالهای یهودی هستند که با وضع فعلی اسرائیل مخالفند و همچنین روشنفکران یهودی مخالف صهیونیسم وجود دارند .

آخرین صدائی که از روسیه شوروی بلند شد صدای ربی لیب لیوین بود . این مرد رئیس ربی های یهودیان شوروی است که اخیراً برضد اسرائیل و امریکائیهایی که به اسرائیل کمک میکنند قیام کرده و با جنگهای بسی رحمانه و ظالمانه ای که اسرائیل برضد مردم صلحجو براه انداخته مخالفت می ورزد ، و آشکارا نظر خودش را بوسیله اولین روزنامه خبری تاس Tass در شوروی اعلان کرد .

بقیه از صفحه ۱۵ مدعیان دروغگو

«اسامه» پرچم را به «بریده» داد و «جرف» (۱) را اردوگاه خود قرارداد تاسر بازان اسلام دسته دسته به آنجا بیایند ، و همگی در وقت معینی حرکت کنند . پیامبر اسلام از اینکه جوان نوری را برای فرماندهی انتخاب نمود ، و بزرگانی از مهاجر و انصار را زیر دست او قرار داد و نظر داشت : نخست خواست از این طریق مصیبتی را که «توجه» «اسامه» شده بود ، و پدر خود را در نبرد از دست داده بود جبران کند و شخصیت او را بالا ببرد . در درجه دوم خواست قانون «تقسیم کار و مقام» بر اساس شخصیت و لیاقت رازنده کند ، و آشکارا برساند ، مقام و موقعیتهای اجتماعی جز لیاقت و کاردانی ، چیز دیگری نمی خواهد ، و هیچگاه درگرسن و سال نیست تا جوانانی که دارای لیاقت و شایستگی هستند ، خود را برای یک سلسله مسئولیتهای سنگین اجتماعی آماده سازند ، و بدانند در آئین اسلام مقام و موقعیت ، رابطه مستقیم ، بالیاقت و کاردانی دارند نه باسن و سال .

(۱) نقطه وسیعی است در سه مایلی مدینه به سمت شام ، اول آن مضموم و دوم آن ساکن است